



# عربی، زبان قرآن ( ۱ )

رشته ریاضی - تجربی

تهیه و تنظیم: محمد علمدار





# جزوه قواعد عربی دهم

( رشته ریاضی و تجربی )

تهیه و تنظیم : محمد علمدار

\*\* قابل توجه همکاران محترم و دانش آموزان گرامی \*\*

۱\_ استفاده از این جزوه برای کلیه افراد رایگان بوده و کسی حق خرید و فروش آن را ندارد.

۲\_ هرگونه کپی برداری بدون ذکر منبع، شرعا و قانونا مجاز نمی باشد.

 @alarabi\_alamdar

ویرایش تابستان ۱۴۰۳

زندگی صمنه ی یکتای هنرمندی ماست . . . .

هر کسی نغمه ی خود خواند و از صمنه رَوَد . . . .

صمنه پیوسته به ماست . . . .

فره آن نغمه که مردم بسپارند به یاد . . .

تقدیم به؛

روح زنده یاد استاد مهدی سلیمانی

## فهرست

درس اول	..... صفحه ۵
درس دوم	..... صفحه ۱۰
درس سوم	..... صفحه ۱۷
درس چهارم	..... صفحه ۲۰
درس پنجم	..... صفحه ۳۶
درس ششم	..... صفحه ۴۳
درس هفتم	..... صفحه ۴۸
درس هشتم	..... صفحه ۶۰

﴿ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ﴾  
ستایش از آن خدایی است که آسمان ها و زمین را آفرید و تاریکی ها و روشنایی را بنهاد.

## الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

ذَاكَ هُوَ اللَّهُ: آن همان خداست.

ذَاتِ الْغُصُونِ النَّضْرَه	أَنْظُرْ لِتِلْكَ الشَّجَرَةِ
که دارای شاخه های تر و تازه است.	به آن درخت نگاه کن
و كَيْفَ صَارَتْ شَجَرَه	كَيْفَ نَمَتَ مِنْ حَبَّةٍ
و چگونه تبدیل به درختی شد.	چگونه از دانه ای رشد کرد
يُخْرِجُ مِنْهَا الثَّمَرَه	فَابْحَثْ وَ قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي
از آن میوه را بیرون می آورد.	پس جستجو کن و بگو چه کسی
جَذَوْتُهَا مُسْتَعْرَه	وَ انْظُرْ إِلَى الشَّمْسِ الَّتِي
پاره آتش آن فروزان است.	و به خورشیدی نگاه کن که
حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَه	فِيهَا ضِيَاءٌ وَ بِهَا
حرارتی ( گرمایی ) منتشر می شود.	در آن روشنایی است و به وسیله آن
فِي الْجَوِّ مِثْلَ الشَّرَرَه	مَنْ ذَا الَّذِي أَوْجَدَهَا
در جو ( فضا ) مانند پاره آتش	چه کسی آن را پدید آورد
أَنْعَمُهُ مِنْهُمْ	ذَاكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي
نعمتهایش ریزان است.	آن همان خدایی است که
وَ قُدْرَةٌ مُقْتَدِرَه	ذُو حِكْمَةٍ بِالْغَيْهِ
و قدرتی با اقتدار است.	دارای حکمتی کامل
أَوْجَدَ فِيهِ قَمَرَه	أَنْظُرْ إِلَى اللَّيْلِ فَمَنْ
در آن ماهش را پدید آورد ؟	به شب نگاه کن که چه کسی
كَالدُّرَرِ الْمُنْتَشِرَه	وَ زَانَهُ بِأَنْجُمٍ
مانند مروارید های پراکنده	و آنرا با ستارگانی زینت داد
أَنْزَلَ مِنْهُ مَطَرَه	وَ انْظُرْ إِلَى الْغَيْمِ فَمَنْ
از آن بارانش را نازل کرد.	و به ابر نگاه کن که چه کسی

حوار: گفتگو

## التعارف في مطار النجف الأشرف

آشنایی در فرودگاه نجف اشرف

أحدُ الموظَّفينَ في قاعةِ المطارِ یکی از کارمندان در سالن فرودگاه	زائر مرقد امیر المؤمنین علی (علیه السلام) زائر آرامگاه امیرالمومنین علی (ع)
وَعَلَيْكُمُ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما باد.	السَّلَامُ عَلَيْكُمْ سلام بر شما
صَبَاحَ النُّورِ وَ السُّرُورِ صبح بخیر و شادی	صَبَاحَ الْخَيْرِ يَا أَخِي صبح بخیر ای برادر
أَنَا بِخَيْرٍ، وَ كَيْفَ أَنْتَ؟ من خوبم، تو چطوری؟	كَيْفَ حَالُكَ؟ حالت چطور است؟
عَفْوًا، مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟ بیخشد، شما اهل کجا هستید؟	بِخَيْرٍ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ. خوبم، خدا را شکر
مَا اسْمُكَ الْكَرِيمُ؟ نام شریف شما چیست؟	أَنَا مِنَ الْجُمْهُورِيَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ الْإِيرَانِيَّةِ. من از جمهوری اسلامی ایران هستم.
إِسْمِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ. اسم من عبدالرحمان است.	إِسْمِي حُسَيْنٌ وَ مَا اسْمُكَ الْكَرِيمُ؟ اسم من حسین است، و نام شریف شما چیست؟
لا، مَعَ الْأَسَفِ. لَكِنِّي أَحِبُّ أَنْ أُسَافِرَ نه متأسفانه، ولی دوست دارم که سفر کنم.	هَلْ سَافَرْتَ إِلَى إِيْرَانٍ حَتَّى الْآنَ؟ آیا تا کنون به ایران مسافرت کرده ای؟
إِنْ شَاءَ اللَّهُ، إِلَى اللَّقَاءِ، مَعَ السَّلَامَةِ. ان شاء الله، به امید دیدار، به سلامت	إِنْ شَاءَ اللَّهُ تُسَافِرُ إِلَى إِيْرَانٍ! اگر خدا بخواهد (ان شاء الله) به ایران سفر میکنی
فِي أَمَانٍ اللَّهِ وَ حِفْظِهِ، يَا حَبِيبِي. خدا حافظ ای دوست من	فِي أَمَانٍ اللَّهِ. خدا حافظ

## \* قواعد درس اول ( یادآوری عربی هفتم تا نهم ) \_ نحوه ساخت فعلهای ماضی، مضارع، امر و نهی \*

ردیف	نام صیغه ( ساخت )	ضمیر ( منفصل )	فرمول و مثال ماضی	فرمول و مثال مضارع	مثال امر	مثال نهی
۱	اول شخص مفرد ( متکلم وحده )	أَنَا	ریشه + ث : ذَهَبْتُ	أ + ریشه : أَذْهَبُ	—	—
۲	دوم شخص مفرد مذکر ( مفرد مذکر مخاطب )	أَنْتَ	ریشه + ت : ذَهَبْتَ	تَ + ریشه : تَدْخُلُ	أَدْخُلْ	لَا تَدْخُلْ
۳	دوم شخص مفرد مؤنث ( مفرد مؤنث مخاطب )	أَنْتِ	ریشه + تِ : قَدَرْتَ	تَ + ریشه + يَنْ : تَذْهَبِينَ	إِذْهَبِي	لَا تَذْهَبِي
۴	سوم شخص مفرد مذکر ( مفرد مذکر غایب )	هُوَ	ریشه : كَتَبَ	يَ + ریشه : يَكْتُبُ	—	—
۵	سوم شخص مفرد مؤنث ( مفرد مؤنث غایب )	هِيَ	ریشه + ث : خَرَجَتْ	تَ + ریشه : تَخْرُجُ	—	—
۶	اول شخص جمع ( متکلم مع الغير )	نَحْنُ	ریشه + نا : جَعَلْنَا	نَ + ریشه : نَجْعَلُ	—	—
۷	دوم شخص مثنی مذکر ( مثنی مذکر مخاطب )	أَنْتُمَا	ریشه + ثَا : جَلَسْتُمَا	تَ + ریشه + ان : تَجْلِسَانِ	اجْلِسَا	لَا تَجْلِسَا
۸	دوم شخص مثنی مؤنث ( مثنی مؤنث مخاطب )	أَنْتُمَا	ریشه + ثَا : جَعَلْتُمَا	تَ + ریشه + ان : تَجْعَلَانِ	اجْعَلَا	لَا تَجْعَلَا
۹	دوم شخص جمع مذکر ( جمع مذکر مخاطب )	أَنْتُمْ	ریشه + ثُمْ : ذَهَبْتُمْ	تَ + ریشه + ون : تَذْهَبُونَ	إِذْهَبُوا	لَا تَذْهَبُوا
۱۰	دوم شخص جمع مؤنث ( جمع مؤنث مخاطب )	أَنْتُنَّ	ریشه + ثُنَّ : عَسَلْتُنَّ	تَ + ریشه + ن : تَغْسِلْنَ	إِغْسِلْنَ	لَا تَغْسِلْنَ
۱۱	سوم شخص مثنی مذکر ( مثنی مذکر غایب )	هُمَا	ریشه + ا : خَرَجَا	يَ + ریشه + ان : يَخْرُجَانِ	—	—
۱۲	سوم شخص مثنی مؤنث ( مثنی مؤنث غایب )	هُمَا	ریشه + تا : كَتَبْتَا	تَ + ریشه + ان : تَكْتُبَانِ	—	—
۱۳	سوم شخص جمع مذکر ( جمع مذکر غایب )	هُمْ	ریشه + وا : جَعَلُوا	يَ + ریشه + ون : يَجْعَلُونَ	—	—
۱۴	سوم شخص جمع مؤنث ( جمع مؤنث غایب )	هُنَّ	ریشه + ن : خَرَجْنَ	يَ + ریشه + ن : يَخْرُجْنَ	—	—

## \* نکات مهم :

۱- هر فعل عربی از سه حرف اصلی تشکیل شده که به این سه حرف « ریشه » می گوئیم.

۲- ضمیرهای منفصل در ماضی، مضارع، امر و نهی یکسان هستند.

۳- به علامتهایی که بعد از ریشه می آیند اصطلاحاً « شناسه » می گوئیم.

۴- همانطور که مشاهده کردید فرمول بعضی صیغه ها مشابه هم هستند که در داخل جمله ( با توجه به قبل و بعد فعل مورد نظر ) براحتی قابل تشخیص هستند.

مثال:

تَذْهَبُ الطالبة الى المدرسة ← تَذْهَبُ : سوم شخص مفرد مونث ( صیغه ۵ مضارع )

يا تلميذُ، هل انت تَذْهَبُ الى المدرسة ؟ ← تَذْهَبُ : دوم شخص مفرد مذکر ( صیغه ۲ مضارع )

۵- فرمول فعل سوم شخص مفرد مذكر ماضی، فقط ریشه فعل تنها و بدون شناسه می باشد: ذَهَبَ ، خَرَجَ ، كَتَبَ و .....

## \* نحوه ساختن فعل امر

۱- ابتدا حرف مضارع ( ت ) را از اول فعل حذف می کنیم.

۲- سپس فعل را مجزوم میکنیم.

۳- در آخر یک همزه به اول فعل اضافه می کنیم و به آن حرکت می دهیم.

مثال: تَخْرُجُ ← خُرْجُ ← خُرْجُ ← أُخْرِجْ



[t.me/alarabi\\_alamdar](https://t.me/alarabi_alamdar)



## \*طریقه مجزوم کردن فعل

\_ در فعلهای بدون شناسه حرکت ضمه ( ُ ) در آخر فعل تبدیل به ساکن میشود.

تَذْهَبُ ← اِذْهَبْ

\_ در فعلهای شناسه دار ( غیر از فعلهای جمع مؤنث ) حرف « ن » از آخر فعل حذف می شود.

تَجْلِسَانِ ← اِجْلِسَا

\_ در فعلهای جمع مؤنث، آخر فعل هیچ تغییری نمی کند.

تَنْصُرْنَ ← اَنْصُرْنَ

( نکته : در فعلهای جمع مذکر بعد از اینکه « ن » را حذف کردیم، باید یک حرف الف به آخر فعل اضافه کنیم . )

تَذْهَبُونَ ← اِذْهَبُوا

## \* نحوه مشخص کردن حرکت همزه ی امر

\_ اگر دومین حرف اصلی فعل، حرکت َ یا ِ داشته باشد، همزه حرکت کسره ( ِ ) میگیرد.

تَجْعَلُونَ ← اِجْعَلُوا // تَجْلِسِينَ ← اِجْلِسِي

\_ اگر دومین حرف اصلی فعل حرکت ضمه ( ُ ) داشته باشد، همزه حرکت ضمه ( ُ ) میگیرد.

تَخْرُجْنَ ← اُخْرُجْنَ

## \* نحوه ساختن فعل نهی

۱- ابتدا به اول فعل حرف « لا » اضافه می کنیم.

۲- سپس فعل را مجزوم می کنیم. ( ! توجه : نحوه مجزوم کردن فعلهای نهی نیز به همان سه روشی است که در مورد فعل امر توضیح دادیم. )

تَغْسِلُونَ ← لَا تَغْسِلُوا // تَكْتُبُ ← لَا تَكْتُبْ // تَجْعَلْنَ ← لَا تَجْعَلْنَ

\*نکته : فعل امر و نهی فقط از فعلهای مضارع ساخته می شود.



تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةٍ سَبْعِينَ سَنَةً.

المَوَاعِظُ الْعَدَدِيَّةُ مِنَ رَسُولِ اللَّهِ (ص): بندهای عددی از پیامبر خدا (ص)

هفت حبز برای بنده یادداشتش جاری است در حالیکه او بعد از مرگش در قبرش است.

کسی که علمی را یاد بدهد، یا رودی را جاری کند، یا چاهی را حفر کند ( بکند ) یا نخلی ( درختی ) را بکارد، یا مسجدی را بسازد، یا قرآن ( کتاب ) را به ارث بگذارد، یا فرزندی را به جا بگذارد که برایش بعد از مرگش استغفار کند.

خداوند رحمت را صد جزء قرار داد و نزد خودش ۹۹ جزء را نگه داشت، و یک بخش را در زمین فرود آورد؛ و به وسیله آن جزء مردم با یکدیگر مهربانی می کنند.

إِنَّ طَعَامَ الْوَاحِدِ يَكْفِي الْإِثْنَيْنِ وَ طَعَامُ الْإِثْنَيْنِ يَكْفِي الثَّلَاثَةَ وَ الْأَرْبَعَةَ، كُلُّوْا جَمِيعاً وَ لَا تَفْرَقُوا، فَإِنَّ الْبَرَكَةَ مَعَ الْجَمَاعَةِ.

قطعا غذای یک نفر برای دو نفر کافی است و غذای دو نفر برای سه و چهار نفر کافی است، همگی باهم بخورید و پراکنده نشوید، زیرا بركت با جماعت است.

دو نفر بهتر از یک نفر، و سه نفر بهتر از دو نفر، و چهار نفر بهتر از سه نفر هستند؛ پس بر شما یاد به جماعت.

مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً ، ظَهَرَتْ يَتَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ.

هر کس برای خداوند چهل صبح ( روز ) خالص شود، چشمه های حکمت از قلبش بر زبانش جاری میشود.

أَرْبَعَةٌ قَلِيلٌهَا كَثِيرٌ: الْفَقْرُ وَالْوَجْعُ وَالْعَدَاوَةُ وَالنَّارُ : چهار چیز، کم آن زیاد است: فقر و درد و دشمنی و آتش جهنم.

الْعِبَادَةُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ، تِسْعَةُ أَجْزَاءٍ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ: عبادت ده جزء است که ۹ جزء در طلب روزی حلال است.

حوار : گفتگو

في مطار النجف الأشرف : در فرودگاه نجف اشرف

سائخ من ایران : یک گردشگر از ایران	سائخ من الكويت : یک گردشگر از کویت
السلام عليكم سلام بر شما	و عليكم السلام و رحمته الله و بركاته سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما باد.
مساء الخير يا حبيبي : عصر بخیر ای دوست من	مساء النور يا عزيزي : عصر بخیر ای عزیزم
هل حضرتك من العراق؟ آیا جنابعالی از عراق هستی ؟	لا، أنا من الكويت. أنت من باكستان؟ نه، من از کویت هستم. آیا تو از پاکستان هستی ؟
لا، أنا إيراني. كم مرة جئت للزيارة؟ نه، من ایرانی هستم. چند بار برای زیارت آمده ای ؟	جئت للمرة الأولى، و كم مرة جئت أنت؟ برای بار اول آمده ام، تو چند بار آمده ای ؟
أنا جئت للمرة الثانية. : من برای بار دوم آمده ام.	كم عمرک؟ چند سالت است؟
عُمري ستة عشر عاماً. سن من ۱۶ سال است.	من أي مدينة أنت؟ تو از کدام شهر هستی ؟
أنا من مدينة جويبار في محافظة مازندران. من از شهر جویبار در استان مازندران هستم.	ما أجمل غابات مازندران و طبيعتها! جنگلهای مازندران و طبیعتش چه زیباست.
هل ذهبت إلى إيران من قبل؟ آیا قبلاً به ایران رفته ای ؟	نعم، ذهبت لزيارة الإمام الرضا، ثامن أئمتنا (ع) بله، برای زیارت امام رضا ( ع ) هشتمین امام مان رفته ام.
كيف وجدت إيران؟ ایران را چگونه یافتی ؟	إن إيران بلادٌ جميلةٌ جداً، و الشعب الإيراني شعبٌ مضيافٌ ایران کشوری بسیار زیباست. و مردم ایرانی مردمی مهمان نوازند.

### \* قواعد درس دوم \_ عدد و معدود \*

\* در عربی همانند زبان فارسی، دو نوع عدد داریم:

**الف ) اعداد اصلی ( شمارشی )** که برای شمارش بکار میرود ؛ واحد، اثنان، ثلاثة و ....

**ب ) اعداد ترتیبی** که برای بیان کردن ترتیب و درجه بکار میرود: الاول ، الثاني، الثالث و ...

\* در عربی به اسمی که قصد شمردن آن را داریم، معدود میگوییم ﴿ اربعة تلاميذ. / اثنا عشر كتاباً ﴾ / اینجا کلمات « تلاميذ، كتاباً » معدود هستند.

### \* اعداد اصلی ( شمارشی )

\* معدود در همه ی اعداد اصلی، به غیر از عدد یک و دو، بعد از عدد می آید :

كُرسى واحد. ( یک صندلی ) / قلمان اثنان ( دو مداد ) / نافذتان اثنان ( دو پنجره )

اینجا به ترتیب کلمات « کرسی، قلمان، نافذتان » معدود هستند و قبل از عدد قرار گرفته اند، اما دقت کنید که فقط در اعداد اصلی یک و دو معدود قبل از عدد می آید، و در سایر اعداد ابتدا عدد و سپس معدود می آید.

مثال: خمسة كُتب. ﴿ خمسة : عدد / كُتب : معدود

\* اعداد اصلی یک و دو برای معدود خودشان بعنوان صفت محسوب میشوند:

رجلين اثنين ﴿ اثنين : صفت

﴿ بنابراین چون در عدد یک و دو، عدد و معدود بعنوان موصوف و صفت هستند باید در تعداد و جنسیت با هم مطابقت داشته باشند.

شجرة واحدة ﴿ هردو مفرد مؤنث /// کتابان اثنان ﴿ هردو مثنی مذکر

\* گاهی عدد ها بدون « ة » می آیند که در معنی آن تاثیری ندارد. ﴿ وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ.

( و قطعاً به موسی ۹ نشانه ی آشکار بخشیدیم. ) ﴿ اینجا کلمه ی « تسع » بدون « ة » آمده است.

\* معدود اعداد ۳ تا ۱۰ بصورت جمع می آید. ( ولی مفرد ترجمه می شود.

مثال: خمسة أمتار ( پنج متر) ۵ امتار معدود و بصورت جمع میباشد.

\* از سه تا ده عدد و معدود از لحاظ جنسیت باید برعکس همدیگر باشند یعنی با معدود مذکر، عدد مونث و با معدود مونث، عدد مذکر می آید؛

مثال: خمس نوافذ ( مفرد نوافذ کلمه ی نافذة و مونث هست پس باید عدد بصورت مذکر بیاید)

سبعة أيام ( مفرد ایام کلمه ی يوم و مذکر هست پس باید عددش بصورت مونث بیاید)

\* به اعداد بیست، سی، چهل، پنجاه، شصت، هفتاد، هشتاد، نود، « عقود » میگوییم: ثلاثین یا ثلاثون؛ ۳۰/

خمسون یا خمسين: ۵۰ / تسعون یا تسعين: ۹۰

\* اعداد عقود با توجه به جایگاهی که در جمله دارند، آخرشان « ون » یا « ین » میگیرند که معنی آن فرقی ندارد.

\* در عربی، یکان قبل از دهگان می آید:

مثال: جاء أحدٌ و أربعون تلميذاً. ( چهل و یک دانش آموز آمدند. ) اینجا همانطور که مشاهده میکنید ابتدا یکان ( واحد ) و بعد دهگان ( اربعون ) آمده است.

مذکر: اثنان ، اثنین  
\* معادلهای عدد دو ( ۲ )  
مونث: اثنتان ، اثنتین

! البته کلمه ی « اثنین » گاهی اوقات به معنی « دوشنبه » هست که در جمله قابل تشخیص میباشد.

اشتریتُ کتابینِ اثنین: دو کتاب خریدم.

ذهبتُ إلى طهران في يومِ الاثنین: در روز دوشنبه به تهران رفتم.

مذکر: أحد عشر  
\* معادلهای عدد ( ۱۱ )  
مونث: إحدى عشرة

مذكر: اثنا عشر، اثني عشر  
 \*معادلهای عدد دوازده ( ۱۲ )  
 مونث : اثنتي عشرة، اثنتا عشرة

\*معادلهای عدد ۱۰۰ : مئة، مائة

\*معادلهای عدد ۲۰۰ : مِئَتان ، مِئَتَيْن

\*معادلهای عدد ۲۰۰۰ : ألفان ، ألفَيْن

\*اگر بعد از عدد ۲۰۰ و ۲۰۰۰ معدود ذکر شود، در اینصورت حرف ( ن ) از آخر آنها حذف می شود.

مثال: مِئَتَي كيلومترٍ : ۲۰۰ كيلومتر // أَلْفَي سيارَةٍ : ۲۰۰۰ اتومبيل

( \* برخی اعداد که معادلهای مختلف دارند بدلیل شرایط مختلف قواعدی می باشد و گرنه معنی آنها یکسان است. )

### \* اعداد ترتیبی

\* اعداد ترتیبی در اکثر مواقع همراه با « ال » می آیند؛ الاول ، السادس، التاسع و ....

\* در اعداد ترتیبی معمولاً اول معدود و سپس عدد می آید.

\* اگر عدد ترتیبی بعد از معدود آمده باشد، آن عدد نقش صفت خواهد داشت.

مثال ﴿ الدَّرْسُ الثَّامِنُ ﴾ درس هشتم ﴿ اینجا کلمه ی « الثامن » برای کلمه ی « الدرس » صفت محسوب میشود.

\* در اعداد ترتیبی دو رقمی مانند اعداد اصلی دو رقمی ابتدا یکان و سپس دهگان می آید.

الخامس و الثلاثون : سی و پنجم

\* اعداد عقود اصلی و ترتیبی یکسان هستند با این تفاوت که اعداد عقود ترتیبی همراه با « ال » می آیند؛ العشرون: بیستم

/ الثلاثون : سی ام و ....

\* عدد ترتیبی ( الأوَّل ) در حالت مؤنث به شکل ( الأولى ) می آید ولی اعداد دوم تا نوزدهم با افزودن « ة » به آخرشان تبدیل به مؤنث می شوند.

## \* جدول اعداد \*

## الْأَعْدَادُ مِنْ وَاحِدٍ إِلَى مِئَةٍ

الْأَعْدَادُ الْأَصْلِيَّةُ (وَاحِدٌ إِلَى عِشْرِينَ)		الْأَعْدَادُ التَّرْتِيبِيَّةُ (الْأَوَّلُ إِلَى الْعِشْرِينَ)	
واحد ١	أَحَدَ عَشَرَ ١١	الْأَوَّلُ ١م	الْحَادِي عَشَرَ ١١م
اثنان ٢	اِثْنَا عَشَرَ ١٢	الثَّانِي ٢م	الثَّانِي عَشَرَ ١٢م
ثلاثة ٣	ثَلَاثَةَ عَشَرَ ١٣	الثَّالِثُ ٣م	الثَّالِثَ عَشَرَ ١٣م
أربعة ٤	أَرْبَعَةَ عَشَرَ ١٤	الرَّابِعُ ٤م	الرَّابِعَ عَشَرَ ١٤م
خمسة ٥	خَمْسَةَ عَشَرَ ١٥	الخَامِسُ ٥م	الخَامِسَ عَشَرَ ١٥م
ستة ٦	سِتَّةَ عَشَرَ ١٦	السادس ٦م	السادسَ عَشَرَ ١٦م
سبعة ٧	سَبْعَةَ عَشَرَ ١٧	السَّابِعُ ٧م	السَّابِعَ عَشَرَ ١٧م
ثمانية ٨	ثَمَانِيَةَ عَشَرَ ١٨	الثَّامِنُ ٨م	الثَّامِنَ عَشَرَ ١٨م
تسعة ٩	تِسْعَةَ عَشَرَ ١٩	التَّاسِعُ ٩م	التَّاسِعَ عَشَرَ ١٩م
عشرة ١٠	عِشْرُونَ ٢٠	الْعَاشِرُ ١٠م	الْعِشْرُونَ ٢٠م

## \* نکات کلی اعداد \*

\* اعداد عقود چه اصلی باشند و چه ترتیبی، برای مذکر و مؤنث یکسان به کار می روند.

مثال: سِتُّونَ طالباً / سِتُّونَ طالِبَةً

\* برای بیان درصد (٪) به عربی، ابتدا عدد صحیح را مینویسیم و بعد از آن عبارت « فی المِئَةِ » را می آوریم.

مثال «عشرون فی المِئَةِ؛ بیست درصد // ثمانین فی المِئَةِ؛ هشتاد درصد // ثلاث و اربعون فی المِئَةِ؛ چهل و سه درصد

\* هنگام بیان اعداد چند رقمی به حروف، هر جا در فارسی از حرف ( و ) استفاده میکنیم در عربی هم باید همانجا و به همان تعداد حرف ( وَ ) را به کار ببریم :

مثال: ١٣٩٩ هِزار و سِیصد و نود و نه و ألف و ثلاثمئة و تسع و تسعين



[t.me/alarabi\\_alamdar](https://t.me/alarabi_alamdar)

**\* بیان چهار عمل اصلی ریاضی**

**+** برای جمع از کلمه ی « زائد » **×** برای ضرب از کلمه ی « ضرب فی » یا « فی »

**-** برای تفریق از کلمه ی « ناقص » **÷** برای تقسیم از کلمه ی « تقسیم علی »

و برای بیان مساوی از فعل « یساوی » استفاده میکنیم.

مثال: أَحَدَ عَشَرَ نَاقِصٍ سِتَّةَ یُسَاوِی خَمْسَةَ ٥ = ١١ - ٦ // ثلاثة و سبعون زائد سبعة یساوی ثمانین. ٧٣ + ٧ = ٨٠

**\* بیان ساعت به عربی:**

\* برای بیان ساعت (غیر از دقیقه) از اعداد ترتیبی و برای بیان دقیقه از اعداد اصلی استفاده میکنیم.

مثال: الساعة الثانية و اثنان و ثلاثون دقيقة ﴿ ساعت دو و سی و دو دقیقه

! البته ساعت یک را باید با عدد اصلی بیان کنیم «الساعة الواحدة»

**\* کارگاه ترجمه \***

۱\_ در زبان فارسی، معدود فقط بحالت مفرد می آید، بنابراین معدود عربی به هر شکلی که باشد، آنرا بصورت مفرد ترجمه میکنیم.

ثلاثة تلاميذ. «سه دانش آموز» // ثلاثة عشر كتاباً. «سیزده کتاب» // خمس مجلات. «پنج مجله»

۲\_ گاهی یک حرف اضافه بعد از فعل می آید که معنی فعل را تغییر میدهد: ﴿

جاءَ ؛ آمد. / جاءَ بِـ ؛ آورد.

ذهبَ ؛ رفت. / ذهبَ بِـ ؛ برد.

قامَ ؛ ایستاد، بلند شد. / قامَ بِـ ؛ پرداخت، اقدام کرد.

! دقت کنید که گاهی بین فعل و حرف اضافه فاصله می افتد ولی این فاصله در معنی آن تاثیری ندارد.

مثال: جاءَهُم بِالْحَقِّ؛ حق را برایشان آورد.

اینجا بین فعل جاء و حرف اضافه ی « بِـ » توسط ضمیر « هُم » فاصله افتاده ولی معنی فعل « جاء بِـ » تغییری نکرده است.



## الدَّرْسُ الثَّالِثُ

## ﴿اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَاباً فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ﴾

خدا همان کسی است که بادهای را می فرستد و (بادهای) ابری را بر می انگیزد و (خدا) آن (ابر) را در آسمان می گستراند.

## مَطَرُ السَّمَكِ: باران ماهی

هَلْ تُصَدِّقُ أَنْ تَرَى فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ أَسْمَاكَ تَتَسَاقَطُ مِنَ السَّمَاءِ؟!

آیا باور میکنی که روزی از روزها ماهی هایی را ببینی که پی در پی از آسمان می افتند؟

إِنَّ نَزُولَ الْمَطَرِ وَ الثَّلَجِ مِنَ السَّمَاءِ شَيْءٌ طَبِيعِيٌّ؛ وَلَكِنْ أَيْمَكُنْ أَنْ نَرَى مَطَرَ السَّمَكِ؟!

قطعا بارش باران و برف از آسمان چیزی طبیعی است ولی آیا ممکن است که باران ماهی را ببینیم؟!

هَلْ تَظُنُّ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ الْمَطَرُ حَقِيقَةً وَ لَيْسَ فِلْمًا خَيَالِيًّا؟!

آیا گمان می کنی که آن باران حقیقت است و یک فیلم خیالی نیست؟

حَسَنًا فَانْظُرْ إِلَى هَذِهِ الصُّورِ حَتَّى تُصَدِّقَ : بسیار خوب، پس به این تصاویر نگاه کن تا باور کنی.

أَنْظُرْ بِدَقَّةٍ ؛ أَنْتَ تَشَاهِدُ سَقُوطَ الْأَسْمَاكِ مِنَ السَّمَاءِ؛ كَأَنَّ السَّمَاءَ تُمَطِّرُ أَسْمَاكَ.

با دقت نگاه کن، تو سقوط ماهی ها را از آسمان می بینی؛ گویا آسمان ماهی هایی می بارد.

يُسَمَّى النَّاسُ هَذِهِ الظَّاهِرَةَ الطَّبِيعِيَّةَ «مَطَرُ السَّمَكِ». : مردم این پدیده طبیعی را « باران ماهی » می نامند.

خَيَّرَتْ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ النَّاسَ سِنَوَاتٍ طَوِيلَةً فَمَا وَجَدُوا لَهَا جَوَابًا.

این پدیده مردم را سالهای طولانی متعجب کرده است و جوابی را برای آن پیدا نکرده اند.

يَحْدُثُ مَطَرُ السَّمَكِ سَنَوِيًّا فِي جُمْهُورِيَةِ الْهِنْدُوْرَاسِ فِي أَمْرِيكَا الْوُسْطَى.

باران ماهی هر ساله در جمهوری هندوراس در آمریکای مرکزی اتفاق می افتد.

تَحْدُثُ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ مَرَّتَيْنِ فِي السَّنَةِ أحيانًا : این پدیده گاهی دوبار در سال رخ می دهد.

فَيُشَاهِدُ النَّاسُ غَيْمَةً سَوْدَاءَ عَظِيمَةً وَرَعْدًا وَبَرْقًا وَرِيحًا قَوِيَّةً وَمَطَرًا شَدِيدًا لِمُدَّةٍ سَاعَتَيْنِ أَوْ أَكْثَرَ ثُمَّ تُصْبِحُ الْأَرْضُ مَفْرُوشَةً بِالْأَسْمَاكِ، فَيَأْخُذُهَا النَّاسُ لِطَبَخِهَا وَتَنَاوُلِهَا.

مردم یک ابر سیاه بزرگ و رعد و برق و بادهای قوی و باران شدیدی را به مدت دو ساعت یا بیشتر مشاهده می کنند سپس زمین پوشیده از ماهی ها می شود، پس مردم آنها را برای پختن و خوردنشان بر می دارند.

حَاوِلَ الْعُلَمَاءُ مَعْرِفَةَ سِرِّ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ الْعَجِيبَةِ؛ دَانِشْمَنْدَانِ بَرای شَنَاخْتِ رَازِ آن پَدِيدِهِ عَجِيبِ تَلَاَشِ كَرْدِهِ اَنْد.

فَارْسَلُوا فَرِيقًا لِزِيَارَةِ الْمَكَانِ وَالتَّعَرُّفِ عَلَى الْأَسْمَاكِ الَّتِي تَتَساقَطُ عَلَى الْأَرْضِ بَعْدَ هَذِهِ الْأَمْطَارِ الشَّدِيدَةِ،  
پس تیمی را برای بازدید مکان و شناسایی ماهی هایی که بعد از این باران های شدید پی در پی روی زمین می افتند ارسال کردند.

فَوَجَدُوا أَنَّ أَكْثَرَ الْأَسْمَاكِ الْمُنْتَشِرَةِ عَلَى الْأَرْضِ مِنْ نَوْعٍ وَاحِدٍ  
پس فهمیدند که بیشتر ماهی های پخش شده روی زمین از یک نوع هستند.

و لَكِنَّ الْغَرِيبَ فِي الْأَمْرِ أَنَّ الْأَسْمَاكِ لَيْسَتْ مُتَعَلِّقَةً بِالْمِيَاهِ الْمُجَاوِرَةِ بَلْ بِمِيَاهِ الْمُحِيطِ الْأَطْلَسِيِّ الَّذِي يَبْغُدُ مَسَافَةً مَائَتِي  
کیلومترٍ عَنْ مَحَلِّ سَقُوطِ الْأَسْمَاكِ.  
ولی شگفتی کار در این است که ماهی ها متعلق به آبهای مجاور نیستند؛ بلکه متعلق به آبهای اقیانوس اطلس هستند که مسافت  
دویست کیلومتر از محل سقوط ماهی ها دور است.

مَا هُوَ سَبَبُ تَشْكِيلِ هَذِهِ الظَّاهِرَةِ؟! دَلِيلِ تَشْكِيلِ اَيْنِ پَدِيدِهِ چيست؟!

يَحْدُثُ إِعْصَارٌ شَدِيدٌ فَيَسْحَبُ الْأَسْمَاكِ إِلَى السَّمَاءِ بِقُوَّةٍ وَيَأْخُذُهَا إِلَى مَكَانٍ بَعِيدٍ وَعِنْدَمَا يَفْقِدُ سُرْعَتَهُ تَتَساقَطُ عَلَى  
الْأَرْضِ.

گردباد شدیدی رخ می دهد، سپس ماهی ها را با قدرت به آسمان می کشد و آنها را به مکانی دور می برد، و هنگامیکه سرعتش  
را ازدست می دهد پی در پی روی زمین می افتند.

يَحْتَفِلُ النَّاسُ فِي الْهُندُورَاسِ بِهَذَا الْيَوْمِ سَنَوِيًّا وَيُسَمُّونَهُ «مِهْرَجَانُ مَطَرِ السَّمَكِ»  
مردم در هندوراس این روز را هر سال جشن می گیرند و آنرا «جشنواره باران ماهی» می نامند.

## حوار : گفتگو

## في قسم الجوازات في المطار: در قسمت گذرنامه ها در فرودگاه

شُرطِيّ إدارة الجوازات: پلیس اداره گذرنامه	المُسافرُ الإيراني: مسافر ایرانی
أهلاً و سهلاً بِكُمْ. مِنْ أَيْ بَلَدٍ أَنْتُمْ؟ خوش آمدید. شما از کدام کشور هستید؟	نَحْنُ مِنْ إِيْران و مِنْ مَدِينَةِ زَابِل ما از ایران و از شهر زابل هستیم.
مَرْحَباً بِكُمْ. شَرَّفْتُمُونَا. خوش آمدید. مشرف فرمودید.	أشْكُرُكَ يا سَيِّدِي. از تو متشکرم ای سرور من .
ما شاءَ اللهُ! تَتَكَلَّمُ بِالْعَرَبِيَّةِ جَيِّداً! ما شاءَ اللهُ، به خوبی عربی صحبت می کنی.	أُحِبُّ هَذِهِ اللُّغَةَ. الْعَرَبِيَّةُ جَمِيلَةٌ. این زبان را دوست دارم. عربی زیباست.
كَمْ عَدَدُ المُرَافِقِينَ؟ تعداد همراهان چقدر است ؟	سِتَّةٌ؛ وَالْدَائِي وَ أُخْتَايَ وَ أُخَوَايَ. شش نفر؛ پدر و مادرم، دو خواهرم و دو برادرم.
أهلاً بِالصُّيُوفِ. هَلْ عِنْدَكُمْ بِطَاقَاتُ الدُّخُولِ؟ مهمانان خوش آمدید. آیا بلیت های ورود دارید؟	نَعَمْ؛ كُلُّ وَاحِدٍ مِّنَا بِطَاقَتُهُ بِيَدِهِ. بله، هر یک از ما بلیتش در دستش است.
الرِّجَالُ عَلَى الْيَمِينِ وَ النِّسَاءُ عَلَى الْيَسَارِ لِلتَّفْتِيْشِ. مردان در سمت راست و زنان در سمت چپ برای بازرسی	عَلَى عَيْنِي. به روی چشم.
رِجَاءً؛ اجْعَلُوا جَوَازَاتِكُمْ فِي أَيْدِيكُمْ. لطفاً گذرنامه هایتان را در دستانتان قرار دهید.	نَحْنُ جَاهِزُونَ. ما آماده هستیم.

## الدّرس الرابع

﴿ إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ ﴾

بی گمان این امت شماست، امتی یگانه و من پروردگارتان هستم پس مرا پرستید.

التَّعَايُشُ السَّلْمِيُّ: همزیستی مسالمت آمیز

لَقَدْ كَانَتْ رِسَالَةُ الْإِسْلَامِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ قَائِمَةً عَلَى أَسَاسِ الْمَنْطِقِ وَاجْتِنَابِ الْإِسَاءَةِ؛

رسالت اسلام در گذر زمان بر اساس منطق و دوری از بدی استوار بوده است.

فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: خداوند می فرماید:

﴿ وَ لَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ... ﴾

خوبی و بدی مساوی نیستند... با روشی که بهتر است دفع کن پس آنگاه کسی که بین تو و او دشمنی است، گویا او دوستی صمیمی میشود.

إِنَّ الْقُرْآنَ يَأْمُرُ الْمُسْلِمِينَ أَلَّا يَسْبُوا مَعْبُودَاتِ الْمُشْرِكِينَ وَ الْكُفَّارَ فَهُوَ يَقُولُ:

قطعا قرآن به مسلمانان دستور می دهد که معبودات مشرکان و کافران را دشنام ندهند، و آن (قرآن) می فرماید:

﴿ وَ لَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ فَيَسْبُوا اللَّهَ ... ﴾

و کسانی را که بجای خدا فرا می خوانند دشنام ندهید که به خداوند دشنام می دهند....

الْإِسْلَامُ يَحْتَرِمُ الْأَدْيَانَ الْإِلَهِيَّةَ؛ اسلام به ادیان الهی احترام می گذارد.

﴿ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً ﴾

بگو ای اهل کتاب، بیاید به سوی کلمه ای یکسان بین ما و بین شما که جز خداوند را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم.

يُؤَكِّدُ الْقُرْآنُ عَلَى حُرِّيَّةِ الْعَقِيدَةِ: ﴿ لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ ... ﴾

قرآن بر آزادی عقیده تاکید می کند: هیچ اکراهی در دین نیست.

لَا يَجُوزُ الْإِصْرَارُ عَلَى نِقَاطِ الْخِلَافِ وَ عَلَى الْعُدْوَانِ، لِأَنَّهُ لَا يَنْتَفِعُ بِهِ أَحَدٌ؛

اصرار بر نقاط اختلاف و دشمنی جایز نیست، زیرا کسی از آن سود نمی برد.

و عَلَى كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَاشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَاشًا سَلَامِيًّا، مَعَ احتفاظِ كُلِّ مِنْهُمْ بِعَقَائِدِهِ؛ لِأَنَّهُ ﴿كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾

و مردم باید با حفظ عقاید خود با یکدیگر همزیستی مسالمت آمیز داشته باشند، زیرا: ( هر گروهی به آنچه دارند شاد هستند. )

البلاد الإسلامية مجموعة من الشعوب الكثيرة؛ تختلف في لغاتها و ألوانها.

کشورهای اسلامی مجموعه ای از ملت های بسیار هستند که در زبانها و رنگهایشان فرق دارند.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾  
خداوند بلند مرتبه فرمود: ای مردم؛ ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را ملت‌ها و قبایلی قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛  
قطعا گرامی ترین شما نزد خداوند پرهیزکارترین شماست.

يَأْمُرُنَا الْقُرْآنُ بِالْوَحْدَةِ: ﴿وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا...﴾

قرآن ما را به وحدت دستور می دهد: ( و همگی به ریسمان الهی چنگ بزنید و پراکنده نشوید... )

يَتَجَلَّى اتِّحَادُ الْأُمَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ فِي صُورٍ كَثِيرَةٍ، مِنْهَا اجْتِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ فِي الْحَجِّ.

اتحاد امت اسلامی در شکل‌های بسیاری جلوه گر می شود، از جمله تجمع مسلمانان در یک مکان واحد در حج.

الْمُسْلِمُونَ خُمُسُ سُكَّانِ الْعَالَمِ يَعِشُونَ فِي مَسَاحَةٍ وَاسِعَةٍ مِنَ الْأَرْضِ مِنَ الصَّيْنِ إِلَى الْمُحِيطِ الْأَطْلَسِيِّ.

مسلمانان یک پنجم ساکنان جهان هستند. در مساحت وسیعی از زمین از چین تا اقیانوس اطلس زندگی می کنند.

قَالَ الْإِمَامُ الْخَمِينِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ: ... إِذَا قَالَ أَحَدٌ كَلَامًا يُفَرِّقُ الْمُسْلِمِينَ، فَأَعْلَمُوا أَنَّهُ جَاهِلٌ أَوْ عَالِمٌ يُحَاوِلُ إِيجَادَ التَّفْرِقَةِ بَيْنَ صُفُوفِ الْمُسْلِمِينَ.

امام خمینی ( ره ) فرمودند: هرگاه کسی سخنی را بگوید که مسلمانان را پراکنده کند، پس بدانید که او نادان است یا دانایی است که تلاش می کند بین صفوف مسلمانان تفرقه ایجاد کند.

و قَالَ قَائِدُنَا آيَةُ اللَّهِ الْخَامِنِي: مَنْ رَأَى مِنْكُمْ أَحَدًا يَدْعُو إِلَى التَّفْرِقَةِ، فَهُوَ عَمِيلُ الْعَدُوِّ.

و رهبرمان آیت الله خامنه ای فرمودند: هر کس از شما شخصی را ببیند که به تفرقه دعوت می کند، پس او مزدور دشمن است.

حوار : گفتگو

في صالة التفتيش بالجمارك: در سالن بازرسی در گمرک

شُرطِيّ الجَمَارِكِ : پلیس گمرک	الزَّائِرَةُ : خانم زائر
إِجْلِي هَذِهِ الْحَقِيقَةَ إِلَى هُنَا. این چمدان را به اینجا بیاور	عَلَى عَيْنِي، يَا أَخِي، وَ لَكِنْ مَا هِيَ الْمُسْكِلَةُ؟ به روی چشم ای برادرم، ولی مشکل چیست؟
تَفْتِيشٌ بَسِيطٌ: یک بازرسی ساده	لَا بَأْسَ: اشکالی ندارد.
عَفْوًا؛ لِمَنْ هَذِهِ الْحَقِيقَةُ؟ ببخشید، این چمدان مال کیست؟	لِأُسْرَتِي. مال خانواده ام است.
إِفْتَحِهَا مِنْ فَضْلِكَ. لطفا آن را باز کن.	تَفَضَّلْ، حَقِيقَتِي مَفْتُوحَةٌ لِلتَّفْتِيشِ. بفرما، چمدانم برای بازرسی باز است.
مَاذَا فِي الْحَقِيقَةِ؟ چه چیزی در چمدان است؟	فُرْشَاةُ الْأَسْنَانِ وَ الْمَعْجُونُ وَ الْمِنْشَقَّةُ وَ الْمَلَابِيسُ وَ ... مسواک، خمیر دندان، حوله، لباسها و ....
مَا هَذَا الْكِتَابُ؟ این کتاب چیست؟	لَيْسَ كِتَابًا؛ بَلْ دَفْتَرُ الذِّكْرِيَّاتِ کتاب نیست، بلکه دفتر خاطرات است.
مَا هَذِهِ الْحَبُوبُ؟ این قرصها چیست؟	حَبُوبٌ مُهْدَنَةٌ، عِنْدِي صُدَاعٌ. قرصهای آرامبخش، سردرد دارم.
هَذِهِ غَيْرُ مَسْمُوحَةٍ. اَيْنَمَا مَمْنُوعٌ اسْتَ.	وَ لَكِنْ أَنَا بِحَاجَةٍ إِلَيْهَا جَدًّا: وَلِي مِنْ وَاقِعًا بِهِ أَنَّهُا نِيَاظَمْنَدَم.
لَا بَأْسَ : اشکالی ندارد.	شُكْرًا : متشکرم
إِجْمَعِيهَا وَ اذْهَبِي : آنها را جمع کن و برو.	فِي أَمَانِ اللَّهِ : خدا حافظ.

### \* قواعد درس سوم و چهارم \_ فعلهای ثلاثی مزید \*

\* هر فعل عربی یک ریشه ی سه حرفی دارد مثل: عَلِمَ، جَلَسَ، نَصَرَ، و .... که گاهی اوقات به این ریشه ی سه حرفی یک یا چند حرف اضافه شده و باعث تغییر معنی آن فعل میشود. اصطلاحاً به اینگونه فعلها که به ریشه ی سه حرفی آنها یک یا چند حرف اضافه شده، ثلاثی مزید میگوئیم. ( ثلاثی یعنی سه تایی، مزید یعنی اضافه ) عبارتی یعنی بیشتر از سه تا 😊 )

مثلاً عَلِمَ؛ دانست، شناخت. این فعل وقتی تبدیل به ثلاثی مزید بشود معنی آن فرق میکند. تَعَلَّمَ؛ یادگرفت.

اینجا دو حرف به ریشه ی اصلی اضافه شده، یکی حرف « ت » و دومی حرف « ل » ( چون روی حرف « ل » تشدید هست یعنی دو حرف « ل » در این فعل داریم ).

\* بنابراین اگر فعلی در صیغه ی سوم شخص مفرد مذكر ماضی ( لِلْغَائِبِ ) سه حرف داشته باشد به آن ثلاثی مجرد و اگر بیش از سه حرف داشته باشد، به آن ثلاثی مزید میگوئیم.

کَتَبَ : ثلاثی مجرد // کَاتَبَ : ثلاثی مزید.

\* هدف از ساختن فعلهای ثلاثی مزید معمولاً ایجاد معانی جدید ( از ریشه ی یکسان ) می باشد:

مثال: خَرَجَ « خارج شد. // أَخْرَجَ « اخراج کرد. // تَخَرَّجَ « فارغ التحصیل شد. // اسْتَخْرَجَ « استخراج کرد.

\* فعلهای ثلاثی مزید هشت مدل هستند که در این دو درس با آنها آشنا میشویم.

\* وزن مصدر فعلهای ثلاثی مجرد قانون خاصی نداشته و هریک از آنها بر وزن جداگانه ای می آید.

مثال: جَلَسَ « مصدر « جُلُوس / ذَهَبَ « مصدر « ذَهَاب.

اما مصدر فعلهای ثلاثی مزید وزن خاصی دارند که فعلهای ثلاثی مزید را بر اساس وزن مصدرشان نامگذاری میکنیم.

و به هر مدل از این فعلها یک باب میگوئیم، مثلاً باب اسْتِفْعَال، باب تَفَعَّل و ....

## \* آشنایی با انواع بابهای ثلاثی مزید \*

## ۱\_ باب استفعال؛ توضیحات

الف\_ فعل ماضی این باب بر وزن « استَفْعَل » می آید. مثلاً استَخْرَجَ

ب\_ فعل مضارع بر وزن « یَسْتَفْعِلُ » یَسْتَخْرِجُ

ج\_ فعل امر بر وزن « اسْتَفْعِلْ » اسْتَخْرِجْ

د\_ مصدر آن بر وزن « اسْتِفْعَال » ( بخاطر همین به آن باب استفعال میگوئیم. ) اسْتَخْرَاجُ

هـ\_ چند مثال برای این باب غَفَرَ؛ بخشید استَغْفَرَ؛ درخواست بخشش کرد.

خَرَجَ؛ خارج شد. اسْتَخْرَجَ؛ استخراج کرد.

## ۲\_ باب افتعال؛ توضیحات

الف\_ ماضی بر وزن « اِفْتَعَلَ » اِجْتَمَعَ

ب\_ مضارع بر وزن « یَفْتَعِلُ » یَجْتَمِعُ

ج\_ فعل امر بر وزن « اِفْتَعِلْ » اِجْتَمِعْ

د\_ مصدر بر وزن « اِفْتِعَال » اِجْتِمَاع

هـ - چند مثال برای این باب

جَمَعَ؛ جمع کرد اِجْتَمَعَ؛ جمع شد.

سَمِعَ؛ شنید. اِسْتَمَعَ؛ گوش داد.



## ۳\_ باب اِنْفَعَال؛ توضیحات

الف\_ ماضی بر وزن « اِنْفَعَلَ » اِنْكَسَرَ

ب\_ مضارع بر وزن « يَنْفَعِلُ » يَنْكَسِرُ

ج\_ فعل امر بر وزن « اِنْفَعِلْ » اِنْكَسِرْ

د\_ مصدر بر وزن « اِنْفَعَال » اِنْكَسَار

هـ - چند مثال برای این باب

كَسَرَ؛ شکاند. اِنْكَسَرَ؛ شکسته شد.

سَحَبَ؛ کشید. اِنْسَحَبَ؛ کشیده شد.

و\_ اکثر فعلهایی که داخل این باب قرار میگیرند، تبدیل به فعل لازم میشوند. یعنی نیاز به مفعول ندارند!

## ۴\_ باب تَفَعُّل؛ توضیحات

الف\_ ماضی بر وزن « تَفَعَّلَ » تَجَمَّلَ

ب\_ مضارع بر وزن « يَتَفَعَّلُ » يَتَجَمَّلُ

ج\_ فعل امر بر وزن « تَفَعَّلْ » تَجَمَّلْ

د\_ مصدر بر وزن « تَفَعُّلٌ » تَجَمُّلٌ

هـ - چند مثال برای این باب

جَمَّلَ؛ زیبا روی شد. تَجَمَّلَ؛ آرایش کرد.

صَوَّرَ؛ خم شد. تَصَوَّرَ؛ تصور کرد.

## ۵\_ باب «تَفَاعُلُ»؛ توضیحات

الف\_ ماضی بر وزن «تَفَاعَلَ» ﴿تَفَاعَلَا﴾

ب\_ مضارع بر وزن «يَتَفَاعَلُ» ﴿يَتَفَاعَلُونَ﴾

ج\_ فعل امر بر وزن «تَفَاعَلْ» ﴿تَفَاعَلْ﴾

د\_ مصدر بر وزن «تَفَاعُلٌ» ﴿تَفَاعُلٌ﴾

هـ - در ترجمه ی این باب، معمولاً از کلماتی مانند «با یکدیگر، با همدیگر» استفاده میکنیم.

مثال ۱: تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى: در کارهای نیک و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید.

مثال ۲: يَتَرَاخَمُ الْخَلْقُ: مردم با یکدیگر مهربانی می کنند.

ز\_ چند مثال برای این باب

ظَهَرَ؛ آشکار شد، ظاهر شد. ﴿تَظَاهَرَا﴾؛ نشان داد، در معرض نمایش قرار داد.

قَبِلَ؛ پذیرفت، استقبال کرد. ﴿تَقَابَلَا﴾؛ با یکدیگر روبرو شد / روبرو شدند، با یکدیگر ملاقات کرد. / ملاقات کردند.

## ۶\_ باب مُفَاعَلَة؛ توضیحات

الف\_ ماضی بر وزن «فَاعَلَ» ﴿كَاتَبَ﴾

ب\_ مضارع بر وزن «يُفَاعِلُ» ﴿يُكَاتِبُ﴾

ج\_ فعل امر بر وزن «فَاعِلْ» ﴿كَاتِبْ﴾

د\_ مصدر بر وزن «مُفَاعَلَة» ﴿مُكَاتَبَة﴾

هـ - این باب هم مانند باب تفاعل، معمولاً برای کارهای مشارکتی و دوطرفه کاربرد دارد. و در ترجمه آن معمولاً از کلماتی مانند «بایکدیگر، باهمدیگر» استفاده میکنیم. ﴿كَاتَبَ الصَّدِيقَانِ: دو دوست با یکدیگر نامه نگاری کردند.

و\_ گاهی اوقات باب مُفَاعَلَة دو مصدر دارد که مصدر دوم آن بر وزن «فِعَال» می آید. ﴿شَهِدَا﴾

مُسَابَقَة ﴿مصدر دوم؛ سِبَاق // مُجَاهَدَة ﴿مصدر دوم؛ جِهَاد // مُقَاتَلَة ﴿مصدر دوم؛ قِتَال

ز\_ چند مثال از این باب ﴿شَهِدَا﴾

دَفَعَ؛ هُل داد، جلو برد. پرداخت ﴿دَفَعَ؛ ایستادگی کرد، مقاومت کرد (در مقابل کسی یا چیزی)

كَتَبَ؛ نوشت. ﴿كَاتَبَ؛ مکاتبه کرد، نامه نگاری کرد.

## ۷\_ باب «تَفْعِيلُ»؛ توضیحات

الف\_ ماضی بر وزن «فَعَّلَ» ﴿صَدَّرَ﴾

ب\_ مضارع بر وزن «يُفَعِّلُ» ﴿يُصَدِّرُ﴾

ج\_ فعل امر بر وزن «فَعِّلْ» ﴿صَدِّرْ﴾

د\_ مصدر بر وزن «تَفْعِيلُ» ﴿تَصْدِيرُ﴾

(دقت کنید که رسم الخط عربی به گونه ای است که وقتی میخواهیم برای یک حرف تشدید دار حرکت کسره بگذاریم، حرکت کسره زیر تشدید قرار میگیرد نه زیر آن حرف!)

هـ - گاهی اوقات باب تفعیل، مصدر دوم هم دارد که بر وزن « تَفْعَلَة » می آید.

بَصَرَ ( فعل ماضی باب تفعیل ) مصدر اول ؛ تَبَصَّرَ ( بر وزن تفعیل ) / مصدر دوم : تَبَصَّرَ ( بر وزن تفعلة )

\* دقت کنید که همه ی فعلهایی که بر وزن باب تفعیل یا مُفَاعَلَة هستند مصدر دوم ندارند و فقط برای بعضی فعلها مصدر دوم کاربرد دارد.

و \_ چند مثال از این باب

صَدَرَ؛ ( ثلاثی مجرد ) صادر شد، خارج شد. صَدَرَ؛ ( ثلاثی مزید، باب تفعیل ) فرستاد، ارسال کرد، صادر کرد.

صَدَّقَ؛ ( ثلاثی مجرد ) راست گفت. صَدَّقَ؛ باور کرد، پذیرفت. ( ثلاثی مزید، باب تفعیل )

۸ \_ باب افعال؛ توضیحات

الف \_ ماضی بر وزن « أَفْعَلَ » أَظْهَرَ

ب \_ مضارع بر وزن « يُفْعِلُ » يُظْهِرُ

ج \_ فعل امر بر وزن « أَفْعِلْ » أَظْهِرْ

د \_ مصدر بر وزن « اِفْعَالٌ » اِظْهَارٌ



هـ - در تمام فعلهای ثلاثی مجرد و مزید، فقط فعل امر باب افعال است که همزه ی آن، حرکت فتحه ( َ ) میگیرد.


أَكْرَمَ، أَطْلَقَ، أَحْسَنَ و ....


و \_ فعلهای باب افعال و تفعیل معمولاً متعدی هستند یعنی نیاز به مفعول دارند

أَظْهَرَ؛ ( باب افعال ) آشکار کرد، ظاهر کرد. // طَهَّرَ؛ ( باب تفعیل ) پاک کرد، تمیز کرد.

أَكْرَمَ ( باب افعال ) ؛ اِکرام کرد، بزرگ دانست. ( یعنی یک نفر را بزرگ و محترم به حساب آوردن )

ز \_ چند مثال از این باب  

ظَهَرَ؛ ( ثلاثی مجرد ) ظاهر شد  أَظْهَرَ؛ ( ثلاثی مزید، باب افعال ) ظاهر کرد، آشکار کرد.

لَحِقَ؛ ( ثلاثی مجرد ) دست یافت، رسید.  أَلْحَقَ؛ ( ثلاثی مزید، باب افعال ) الحاق کرد، ضمیمه کرد، افزود.

\*مصدرهای ( إنتاج، إنقاذ، إنشاء، إنجاز، إنزال، إنفاق ) همگی از باب افعال هستند.

\*تعداد کمی از فعلهای باب افعال، لازم هستند:

مثال ؛ أَصْبَحَ : شد، تبدیل شد. / أَفْلَحَ : رستگار شد. /

### \* جدول وزن کل بابهای ثلاثی مزید \*

ماضی	مضارع	أمر	مصدر
أَفْعَلْ	يُفْعِلُ	أَفْعِلْ	إِفْعَال
فَعَّلْ	يُفَعِّلُ	فَعِّلْ	تَفْعِيل
فَاعَلْ	يُفَاعِلُ	فَاعِلْ	مُفَاعَلَة
تَفَعَّلْ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلْ	تَفَعُّل
تَفَاعَلْ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلْ	تَفَاعُل
إِفْتَعَلَ	يِفْتَعِلُ	إِفْتَعِلْ	إِفْتِعَال
إِنْفَعَلَ	يِنْفَعِلُ	إِنْفَعِلْ	إِنْفِعَال
إِسْتَفَعَلَ	يَسْتَفَعِلُ	إِسْتَفَعِلْ	إِسْتِفْعَال

## \* شباهت بین باب ها \*

## الف) شباهت بین دو باب افتعال و انفعال :

\* اگر هنگام شناسایی باب یک فعل بین دو باب افتعال و انفعال شک کنیم ( البته در صورتیکه کاملاً مطمئن باشیم که فعل مورد نظر مربوط به یکی از این دو باب می باشد ) باید به سومین حرف فعل نگاه کنیم، ( حروف اصلی و غیر اصلی را باهم بشماریم ) اگر سومین حرف فعل « ت » باشد آن فعل از باب افتعال خواهد بود.؛ مثلاً ﴿ تَنْظُرُ ﴾

﴿ تَنْظُرُ ﴾ شاید در نگاه اول مشخص نباشد که این فعل مربوط به کدامیک از این دو باب هست. بنابراین باید به سومین حرف فعل نگاه کنیم ( ماضی، مضارع و امر هم فرقی نمیکند و در هر صیغه ای که باشد ) ﴿ تَنْظُرُ ﴾ اگر سومین حرف فعل از اول، حرف

« ت » باشد، آن فعل مربوط به باب « افتعال » هست. اینجا سومین حرف فعل « تَنْظُرُ » حرف « ت » هست ﴿ تَنْظُرُ ﴾ پس این فعل از باب افتعال میباشد. ( از ریشه ی نَظَرَ )

## ب) شباهت بین دو باب افتعال و استفعال:

\* فعلهایی مانند « سَرَقَ، سَمِعَ، سَلِمَ، سَتَرَ و .... » که با حرف « س » آغاز میشوند و این حرف جزء حروف اصلی آنها میباشد، اگر به باب افتعال بروند بسیار شبیه به باب استفعال خواهند شد و باید دقت کنیم که آنها را با باب استفعال اشتباه نگیریم:

سَرَقَ « سَرَقَ » سَمِعَ « سَمِعَ » سَلِمَ « سَلِمَ » سَتَرَ « سَتَرَ »

﴿ سَرَقَ ﴾ فعلهای بالا همگی از باب افتعال هستند.

## ج ( شباهت بین فعلهای ماضی و امر

\*در بیشتر بابهای ثلاثی مزید، فعلهای ماضی و امر بسیار شبیه به همدیگر میشوند و در صورتیکه حرکت گذاری نشده باشند کاملاً مشابه یکدیگر خواهند بود. در این صورت باید داخل جمله فعل مورد نظر را به هردو حالت ماضی و امر ترجمه کنیم تا بفهمیم آن فعل به کدام حالت بهتر معنی میدهد.

مثال ۱: يَا أَهْلَ الطَّلَابِ تَعْلَمُوا اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ.

👉 تَعْلَمُوا : ترجمه به حالت ماضی «تعلّم» یاد گرفتند. ✗ اشتباه

ترجمه به حالت امر «تعلّم» یاد بگیرید. ✓ صحیح

👉 بنابراین فعل «تَعْلَمُوا» یک فعل امر می باشد.

مثال ۲: الطَّلَابُ تَعْلَمُوا اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ.

👉 تَعْلَمُوا : ترجمه به حالت ماضی «تعلّم» یاد گرفتند. ✓ صحیح

ترجمه به حالت امر «تعلّم» یاد بگیرید. ✗ اشتباه

👉 بنابراین فعل «تَعْلَمُوا» یک فعل ماضی می باشد.

\*همانطور که میدانیم مهمترین هدف از ساختن فعلهای ثلاثی مزید، ایجاد معانی جدید از یک ریشه یکسان است. به صورتیکه اکثر اوقات یک ریشه فعلی یکسان در بابهای مختلف معانی مختلفی دارد. بنابراین لازم است حتما معانی فعلهای ثلاثی مزید بکار رفته در کتابهای دهم تا دوازدهم را به حافظه بسپارید که در ادامه به مهمترین آنها اشاره خواهیم کرد.

## گروه ۱:

سَلِمَ : سالم ماند. ( ثلاثی مجرد ) // أَسْلَمَ : اسلام آورد. ( باب افعال ) // سَلَّمَ : سلام کرد ( باب تفعیل )  
 اسْتَلَمَ : لمس کرد، دریافت کرد. ( باب افتعال ) // اسْتَسْلَمَ : تسلیم شد. ( باب استفعال )

## گروه ۲:

سَقَطَ : افتاد. ( ثلاثی مجرد ) // تَسَاقَطَ : پی در پی افتاد. ( باب تفاعل )

## گروه ۳:

عَلِمَ : دانست. ( ثلاثی مجرد ) // عَلَّمَ : یاد داد. ( باب تفعیل ) // تَعَلَّمَ : یاد گرفت. ( باب تفعّل )

## گروه ۴:

عَفَرَ : آمرزید. ( ثلاثی مجرد ) // اسْتَغْفَرَ : درخواست آمرزش کرد. ( باب استفعال )

## گروه ۵:

خَرَجَ : خارج شد. ( ثلاثی مجرد ) // أَخْرَجَ : اخراج کرد. ( باب افعال ) // اسْتَخْرَجَ : استخراج کرد، خارج کرد، بیرون آورد. ( باب استفعال ) // تَخَرَّجَ : دانش آموخته شد، فارغ التحصیل شد. ( باب تفعّل )

## گروه ۶:

رَجَعَ : برگشت. ( ثلاثی مجرد ) // اسْتَرْجَعَ : پس گرفت. ( باب استفعال ) // رَاجَعَ : مراجعه کرد، مرور کرد. ( باب مفاعله )

## گروه ۷:

صَدَّقَ : راست گفت. ( ثلاثی مجرد ) // صَدَّقَ : باور کرد. ( باب تفعیل ) // تَصَدَّقَ : صدقه داد. ( باب تفعّل )



## گروه ۸ :

عَرَفَ : دانست ( ثلاثی مجرد ) // عَرَفَ : معرفی کرد. ( باب تفعیل ) // تَعَرَّفَ : آشنا شد. ( باب تفعُّل )  
تَعَارَفَ : با یکدیگر آشنا شدند. ( باب تفاعل )

## گروه ۹ :

جَلَسَ : نشست. ( ثلاثی مجرد ) // جَالَسَ : همنشینی کرد. ( باب مفاعله ) // أَجْلَسَ : نشاند، نشانید. ( باب إفعال )

## گروه ۱۰ :

حَدَّثَ : اتفاق افتاد. ( ثلاثی مجرد ) // أَحَدَّثَ : ایجاد کرد. ( باب إفعال ) // حَدَّثَ : گفتگو کرد، صحبت کرد. ( باب تفعیل )  
تَحَدَّثَ : گفتگو کرد، صحبت کرد. ( باب تفعُّل )

## گروه ۱۱ :

قَبِلَ : پذیرفت، قبول کرد. ( ثلاثی مجرد ) // قَبَّلَ : بوسید. ( باب تفعیل ) // اِسْتَقْبَلَ : استقبال کرد. ( باب استفعال )

## گروه ۱۲ :

نَزَلَ : نازل شد. ( ثلاثی مجرد ) // أَنْزَلَ : نازل کرد. ( باب إفعال ) // نَزَّلَ : نازل کرد. ( باب تفعیل )

## گروه ۱۳ :

عَمِلَ : کار کرد. ( ثلاثی مجرد ) // تَعَامَلَ : داد و ستد کرد، تجارت کرد. ( باب تفاعل ) // اِسْتَعْمَلَ : به کار گرفت، استعمال کرد. ( باب استفعال ) // عَامَلَ : رفتار کرد. ( باب مفاعله )

## گروه ۱۴ :

وَصَلَ : رسید. ( ثلاثی مجرد ) // وَاَصَلَ : ادامه داد. ( باب مفاعله )

## گروه ۱۵:

ذَكَرَ : یاد کرد. ( ثلاثی مجرد ) // تَذَكَّرَ : به یاد آورد. ( باب تَفَعُّل )

## گروه ۱۶:

وَجَدَ : یافت، پیدا کرد. ( ثلاثی مجرد ) // أَوْجَدَ : ایجاد کرد، پدید آورد. ( باب اِفْعَال )

## گروه ۱۷:

نَظَرَ : نگاه کرد. ( ثلاثی مجرد ) // اِنْتَظَرَ : منتظر ماند. ( باب اِفْتَعَال )

## گروه ۱۸:

عَاشَ : زندگی کرد. ( ثلاثی مجرد ) // تَعَايَشَ : با یکدیگر همزیستی کردند. ( باب تَفَاعُل )

## گروه ۱۹:

سَمَحَ : اجاز داد. ( ثلاثی مجرد ) // سَامَحَ : بخشید. ( کسی را بخشید. ) ( باب مَفَاعَلَة )

## گروه ۲۰:

نَصَرَ : یاری کرد. ( ثلاثی مجرد ) // اِنْتَصَرَ : پیروز شد. ( باب اِفْتَعَال )

\*حتماً این گروه کلمات را بخاطر بسپارید و مراقب تفاوت معنایی آنها باشید.

## \* نکات کلی \*

\* نحوه ی ساختن انواع فعل های ماضی، مضارع، امر، نهی، مستقبل، و . . . در ثلاثی مزید دقیقاً مانند ثلاثی مجرد است ( طبق فرمولهای ارائه شده در جدول درس اول و توضیحات مربوط به آن ) با این تفاوت که در فعلهای ثلاثی مزید باید حواسمان به وزن باب های ۸ گانه نیز باشد.

\* برای تشخیص باب یک فعل باید شناسه ها را از آخر فعل حذف کنیم و سپس آن فعل به دست آمده را با وزن باب های ۸ گانه مطابقت دهیم. ضمناً اگر فعل مورد نظر مضارع باشد برای آسان شدن کار، حرف مضارع آن فعل را تبدیل به ( ی ) میکنیم.

مثال ۱: تَسْتَخْدِمَانِ ( مضارع ) « تَسْتَخْدِمُ » « یَسْتَخْدِمُ » ( بر وزن یَسْتَفْعِلُ ) « بابِ اسْتِفْعَالِ

مثال ۲: تَقَدَّمْتُ ( ماضی ) « تَقَدَّمُ » ( بر وزن تَفَعَّلَ ) « بابِ تَفَعَّلَ

مثال ۳: اِشْتَرَكُوا ( امر ) « اِشْتَرَكُ » ( بر وزن اِفْتَعَلَ ) « بابِ اِفْتَعَلَ

\* فعل امر در بابهای « تَفَاعُلُ ، تَفَعَّلُ ، مُفَاعَلَةٌ ، تَفْعِيلُ » نیازی به همزه ندارد، چون وقتی حرف مضارع حذف میشود حرف بعد از آن متحرک است.

مثال ۱: تَظَاهَرُوا ( نشان می دهی، در معرض نمایش قرار می دهی ) « تَظَاهَرُ » همزه به فعل اضافه نشده، چون وقتی « ت » اولی حذف میشود، « ت » دوم متحرک هست و نیازی به همزه نمی باشد.

مثال ۲: تَخْرَجُونَ « فعل امر » « تَخْرَجُوا » همزه به فعل اضافه نشده، چون وقتی « ت » اولی حذف میشود، « ت » دوم متحرک هست و نیازی به همزه نمی باشد.

مثال ۳: تُكَاتِبَانِ « فعل امر » « كَاتِبَا » همزه به فعل اضافه نشده، چون وقتی « ت » حذف میشود، حرف « ک » متحرک هست و نیازی به همزه ندارد.

\* ابتدای فعل ماضی در باب های « تَفَاعُلُ و تَفَعَّلُ » دارای حرف ( تَ ) می باشد که باید مراقب باشیم آنها را با فعل مضارع اشتباه نگیریم.

## الدَّرْسُ الْخَامِسُ

## ﴿ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ﴾

بگو در زمین بگردید و بنگرید چگونه خداوند آفرینش را آغاز کرد.

﴿ هذا خلقُ الله ﴾ : این آفرینش خداوند است.

الْعَوَاصُونَ الَّذِينَ ذَهَبُوا إِلَى أَعْمَاقِ الْمُحِيطِ لَيْلاً، شَاهَدُوا مِائَاتِ الْمَصَابِيحِ الْمُلَوَّنَةِ الَّتِي يَنْبَعُثُ ضَوْؤُهَا مِنَ الْأَسْمَاكِ الْمُضِيئَةِ وَ تُحَوَّلُ ظِلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيٍّ.

غواصانی که شبانه به اعماق اقیانوس رفته اند، صدها چراغ رنگی را مشاهده کرده اند که نورشان از ماهی های نورانی فرستاده می شود و تاریکی دریا را به روزی روشن تبدیل میکنند.

يَسْتَطِيعُ فِيهِ الْعَوَاصُونَ التَّقَاطُ صُورٍ فِي أَضْوَاءِ هَذِهِ الْأَسْمَاكِ.

غواص ها در آن می توانند در نورهای این ماهی ها عکس بگیرند.

اِكْتَشَفَ الْعُلَمَاءُ أَنَّ هَذِهِ الْأَضْوَاءَ تَنْبَعُثُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْبَكْتَرِيَا الْمُضِيئَةِ الَّتِي تَعِيشُ تَحْتَ عَيُونِ تِلْكَ الْأَسْمَاكِ.

دانشمندان کشف کرده اند که این نورها از نوعی از باکتری نورانی که زیر چشمهای آن ماهی ها زندگی میکند، فرستاده می شود.

هَلْ يُمَكِّنُ أَنْ يَسْتَفِيدَ الْبَشَرُ يَوْمًا مِنْ تِلْكَ الْمُعْجَزَةِ الْبَحْرِيَّةِ، وَ يَسْتَعِينَ بِالْبَكْتَرِيَا الْمُضِيئَةِ لِإِنَارَةِ الْمُدُنِ؟ رُبَّمَا يَسْتَطِيعُ ذَلِكَ، لِأَنَّهُ « مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَ جَدَّ وَجَدَ ».

آیا ممکن است که بشر روزی از آن معجزه دریایی استفاده کند و از باکتری نورانی برای روشن کردن شهرها استفاده کند؟ چه بسا که آنرا بتواند. زیرا هر کس چیزی را بخواهد و تلاش کند، می یابد.

إِنَّ لِسَانَ الْقِطِّ سِلَاحٌ طَبِّيّ دَائِمٌ، لِأَنَّهُ مَمْلُوءٌ بِغُدَدٍ تُفَرِّزُ سَائِلًا مُطَهَّرًا، فَيَلْعَقُ الْقِطُّ جُرْحَهُ عِدَّةَ مَرَّاتٍ حَتَّى يَلْتَمَ.

قطعا زبان گربه یک سلاح پزشکی دائمی است. زیرا آن پر از غده هایی است که مایعی پاک کننده ترشح می کند، پس گربه زخمش را چند بار می لیسد تا بهبود یابد.

إِنَّ بَعْضَ الطُّيُورِ وَ الْحَيَوَانَاتِ تَعْرِفُ بَغْرِيزَتِهَا الْأَعْشَابَ الطَّبِيَّةَ وَ تَعْلَمُ كَيْفَ تَسْتَعْمِلُ الْعُشْبَ الْمُنَاسِبَ لِلْوَقَايَةِ مِنَ الْأَمْرَاضِ الْمُخْتَلِفَةِ؛

بی گمان بعضی از پرندگان و حیوانات با غریزه شان گیاهان دارویی را می شناسند و می دانند چگونه گیاه مناسب را برای پیشگیری از بیماری های مختلف استفاده کنند.

وَقَدْ دَلَّتْ هَذِهِ الْحَيَوَانَاتُ الْإِنْسَانَ عَلَى الْخَوَاصِّ الطَّبِيعِيَّةِ لِكَثِيرٍ مِنَ النَّبَاتَاتِ الْبَرِّيَّةِ وَغَيْرِهَا.  
و این حیوانات انسان را بر خواص پزشکی بسیاری از گیاهان خشکی و غیر آنها راهنمایی کرده اند.

إِنَّ أَغْلَبَ الْحَيَوَانَاتِ إِضَافَةً إِلَى امْتِلَاقِهَا لِلْغَةِ خَاصَّةً بِهَا، تَمْلِكُ لُغَةً عَامَّةً تَسْتَطِيعُ مِنْ خِلَالِهَا أَنْ تَتَفَاهَمَ مَعَ بَعْضِهَا،  
بدون شک بیشتر حیوانات اضافه بر زبانی مخصوص خودشان، یک زبان عمومی دارند که از طریق آن می توانند یکدیگر را  
بفهمند.

فَلِلْغُرَابِ صَوْتُ يُحَذِّرُ بِهِ بَقِيَّةَ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَعدَ سَرِيعاً عَنْ مِيقَةِ الْخَطَرِ، فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ جَاسُوسٍ مِنَ جَوَاسِيسِ الْغَابَةِ.  
کلاغ صدایی دارد که به وسیله آن به بقیه حیوانات هشدار می دهد تا با سرعت از منطقه خطر دور شوند، پس او به عنوان جاسوسی  
از جاسوس های جنگل است.

لِلبَطَّةِ غُدَّةٌ طَبِيعِيَّةٌ بِالْقُرْبِ مِنْ ذَنْبِهَا تَحْتَوِي زَيْتاً خَاصّاً تَنْشُرُهُ عَلَى جَسْمِهَا فَلَا يَتَأَثَّرُ جَسْمُهَا بِالْمَاءِ.  
اردک یک غده طبیعی نزدیک دُمش دارد که محتوی یک روغن خاصی است که آنرا روی بدنش پخش می کند و بدنش تحت  
تاثیر آب قرار نمی گیرد.

تَسْتَطِيعُ الْحِرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي أَتْجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ رَأْسَهَا وَ هِيَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَرَى فِي أَتْجَاهَيْنِ فِي وَقْتٍ  
واحد.

آفتاب پرست می تواند که چشمهایش را در جهت های مختلف بچرخاند بدون این که سرش را تکان دهد و او می تواند در یک  
زمان در دو جهت ببیند.

لَا تَتَحَرَّكُ عَيْنُ الْبُومَةِ، فَإِنَّهَا ثَابِتَةٌ وَ لَكِنَّهَا تُعَوِّضُ هَذَا النِّقْصَ بِتَحْرِيكِ رَأْسِهَا فِي كُلِّ جِهَةٍ وَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُدِيرَ رَأْسَهَا مِثْلَيْنِ  
و سَبْعِينَ دَرَجَةً دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ جَسْمَهَا.

چشم جغد حرکت نمی کند، زیرا آن ثابت است ولی او می تواند این کمبود را با حرکت دادن سرش در هر جهتی جبران کند و  
می تواند سرش را دویست و هفتاد درجه بچرخاند بدون اینکه جسمش را حرکت دهد.

## حوار: گفتگو

(مَعَ سَائِقِ سَيَّارَةِ الْأُجْرَةِ : همراه راننده تاکسی)

السَّائِقُ: گردشگر	سائقُ سَيَّارَةِ الْأُجْرَةِ : راننده تاکسی
أَيُّهَا السَّائِقُ، نُرِيدُ أَنْ نَذْهَبَ إِلَى الْمَدَائِنِ. ای راننده، می خواهیم به مدائن برویم.	أَنَا فِي خِدْمَتِكُمْ. تَقْضُوا من در خدمتتان هستم، بفرمائید.
كَمْ الْمَسَافَةُ مِنْ بَغْدَادَ إِلَى هُنَاكَ؟ مسافت بغداد تا آنجا چقدر است؟	أَظُنُّ الْمَسَافَةَ سَبْعَةً وَ ثَلَاثِينَ كِيلُومِتْرًا. عَجِيبٌ؛ لِمَ تَذْهَبُونَ إِلَى الْمَدَائِنِ؟ گمان میکنم مسافت ۳۷ کیلومتر باشد. عجیب است؛ چرا به مدائن می روید؟
لِزِيَارَةِ مَرْقَدِ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ وَ مُشَاهَدَةِ طَاقِ كَسْرَى؛ لِمَاذَا تَتَعَجَّبُ؟! برای زیارت آرامگاه سلمان فارسی و مشاهده طاق کسری، چرا تعجب می کنی؟	لِأَنَّهُ لَا يَذْهَبُ إِلَى الْمَدَائِنِ إِلَّا قَلِيلٌ مِنَ الزَّوَارِ. زیرا به مدائن نمی روند مگر تعداد کمی از زائران
فِي الْبِدَايَةِ تَشَرَّفْنَا بِزِيَارَةِ الْعَتَبَاتِ الْمُقَدَّسَةِ فِي الْمَدِينِ الْأَرْبَعَةِ كَرْبَلَاءَ وَ النَّجَفِ وَ سَامِرَاءَ وَ الْكَاظِمِيَّةِ. در ابتدا مشرف شدیم به زیارت بارگاه های مقدس در شهرهای چهارگانه: کربلا و نجف و سامرا و کاظمین	زِيَارَةُ مَقْبُولَةٌ لِلْجَمِيعِ! أَتَعْرِفُ مَنْ هُوَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ أَمْ لَا؟ زیارت همگی قبول، آیا می دانی سلمان فارسی کیست یا نه؟
نَعَمْ؛ أَعْرِفُهُ، إِنَّهُ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ (ص) وَ أَصْلُهُ مِنْ إِصْفَهَانَ. بله، او را می شناسم؛ او یکی از یاران پیامبر و اصلتش از اصفهان است.	أَحْسَنْتَ! وَ هَلْ لَكَ مَعْلُومَاتٌ عَنْ طَاقِ كَسْرَى؟ آفرین بر تو، و آیا اطلاعاتی از طاق کسری داری؟
بِالْتَّأَكِيدِ؛ إِنَّهُ أَحَدُ قُصُورِ الْمُلُوكِ السَّاسَانِيِّينَ قَبْلَ الْإِسْلَامِ. قَدْ أَنْشَدَ شَاعِرَانِ كَبِيرَانِ قَصِيدَتَيْنِ عِنْدَ مُشَاهَدَتِهِمَا إِيوَانَ كَسْرَى؛ الْبُحْتَرِيُّ مِنَ أَكْبَرِ شُعَرَاءِ الْعَرَبِ، وَ خَاقَانِي، الشَّاعِرُ الْإِيرَانِيُّ. البته، آن یکی از قصرهای پادشاهان ساسانی قبل از اسلام است. دو شاعر بزرگ هنگام بازدیدشان از طاق کسری دو شعر سروده اند؛ بُحْتَرِيُّ از بزرگترین شاعران عرب و خاقانی شاعر ایرانی	مَا شَاءَ اللَّهُ! بَارَكَ اللَّهُ فَيْكَ! مَعْلُومَاتُكَ كَثِيرَةٌ! ما شاء الله، آفرین به تو اطلاعات تو زیاد است.

## \* قواعد درس پنجم\_ جملات اسمیه و فعلیه \*

\* در عربی دو نوع جمله داریم ﴿۱﴾ - جمله اسمیه ﴿۲﴾ - جمله فعلیه

\* به جمله ای که با اسم آغاز شود جمله اسمیه و به جمله ای که با فعل شروع میشود جمله ی فعلیه می گوئیم.  
( البته بهتر است بگوئیم هر جا فعلی باشد یک جمله فعلیه داریم و هر جا مبتدا و خبری باشد، یک جمله اسمیه خواهیم داشت؛ که در ادامه با این اصطلاحات آشنا خواهید شد. )

## \* نکات مربوط به جملات اسمیه:

\* ارکان اصلی جملات اسمیه، مبتدا و خبر هستند.

﴿۱﴾ مبتدا؛ اسمی که معمولاً در اول جمله می آید.

﴿۲﴾ خبر؛ کلمه ای که معمولاً بعد از مبتدا می آید و در مورد مبتدا خبری را بیان کرده و معنی مبتدا را کامل می کند. ﴿۳﴾

مثال ۱: العلمُ مفیدٌ. ﴿۴﴾ العلمُ: مبتدا / مفیدٌ: خبر

مثال ۲: هؤلاء الطلابُ الناجحونَ يذهبونَ إلى الجامعة ﴿۵﴾ هؤلاء: مبتدا / يذهبونَ: خبر ﴿۶﴾ در این عبارت اگر کلمات

« الطلاب » یا « الناجحون » را بعنوان خبر محسوب کنیم معنی جمله کامل نمیشود ﴿۷﴾ الطلاب: مشارٌ الیه (البته این نقش از کتابای درسی حذف شده ﴿۸﴾) / الناجحون: صفت / يذهبون: خبر / إلى الجامعة؛ جارومجرور ﴿۹﴾

﴿۱۰﴾ همانطور که در مثال ۲ مشاهده کردید ﴿۱۱﴾ گاهی اوقات بین مبتدا و خبر فاصله می افتد و در اغلب موارد وقتی جمله را ترجمه میکنیم میتوانیم براحتی خبر را تشخیص بدهیم.

## \*انواع خبر به ترتیب اولویت\*

۱- خبر مفرد: یعنی یک اسم بعنوان خبر واقع شود. ( فرقی هم ندارد که آن اسم مفرد، مثنی یا جمع باشد ) ﴿﴾

﴿ هُوَ مُعَلَّمٌ ﴾. هو؛ مبتدا / معلم؛ خبر از نوع مفرد

﴿ هُمَا مُعَلِّمَانِ ﴾. هما؛ مبتدا / معلمان؛ خبر از نوع مفرد

﴿ هُم مُعَلِّمُونَ ﴾. هم؛ مبتدا / معلّمون؛ خبر از نوع مفرد

۲- خبر جمله؛ یعنی یک جمله کامل ( اسمیه یا فعلیه ) نقش خبر بگیرد؛ که کاربرد جملات فعلیه بعنوان خبر خیلی بیشتر از جملات اسمیه است. ﴿﴾

( در این حالت میتوانیم یا فعل تنها را بعنوان خبر در نظر بگیریم و یا کل جمله ی فعلیه )

﴿ أَنْتُمَا غَسَلْتُمَا مَلَابِسَكُمَا ﴾. انتما؛ مبتدا / غَسَلَ؛ فعل و در نقش خبر / تُمَا؛ فاعل / مَلَابِسُ؛ مفعول / کُمَا؛ مضاف الیه

۳- خبر شبه جمله: که در اینصورت یا جارومجرور خبر واقع میشود و یا اسامی ای که نشان دهنده جهت و مکان هستند.

﴿ ( تحت، قبل، بعد، جنب و . . . ) ﴾

\*البته در صورتی میتوانیم جارومجرور را خبر محسوب کنیم که اولویت دیگری نداشته باشیم و اگر آن جارومجرور را حذف کنیم معنی جمله ناقص شود.

( در مورد جار و مجرور بطور مفصل در درس هفتم صحبت خواهیم کرد. )

مثال ۱: الِإِنِّ فِي الْبَيْتِ. ( پسر در خانه است. ) ﴿ اینجا اگر عبارت « فی البیت » که جارومجرور هست را حذف کنیم معنی جمله ناقص میشود. ﴿ پس « فی البیت » نقش خبر دارد. ﴿﴾

مثال ۲: الْكِتَابُ فِي الْمَحْفَظَةِ موجود. ( کتاب در کیف موجود است ) ﴿ اگر اینجا عبارت « فی المحفظة » که جارومجرور هست را حذف کنیم معنی ناقص نمیشود پس نمیتوانیم آنرا بعنوان خبر در نظر بگیریم.

﴿ الْكِتَابُ؛ مبتدا / فی المحفظة ؛ جارومجرور / موجود؛ خبر.

مثال ۳: الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأَمْهَاتِ.

﴿ الْجَنَّةُ؛ مبتدا / تَحْتَ؛ خبر / أَقْدَامُ؛ مضاف الیه / الْأَمْهَاتِ؛ مضاف الیه



## \* نکات مربوط به جملات فعلیه:

\* ارکان اصلی جمله فعلیه شامل فعل، فاعل، و گاهی اوقات مفعول می باشد. ◀ اگر فعل متعدی باشد نیاز به مفعول داریم  
 ▶ اما اگر فعل لازم باشد نیازی به مفعول نداریم و معنی جمله با فعل و فاعل کامل میشود. 😊

\* به فعلهایی که نیاز به مفعول دارند « فعل متعدی » و به فعلهایی که به مفعول نیاز ندارند، « فعل لازم » می گوئیم.

## \* فاعل \*

\* اسمی است که بعد از فعل می آید و در معنی انجام دهنده ی آن فعل می باشد. ( دقت داشته باشید که کلمه ای که قبل از فعل باشد طبق دستور زبان عربی نمی توانیم آنرا فاعل حساب کنیم هرچند که در معنی فاعل باشد. )

مثال ۱: يَضْحَكُ الْمُعَلِّمُ 😊 المعلم ؛ فاعل

مثال ۲: اشترى التلميذ كتاباً من الحانوت. ( دانش آموز کتابی را از مغازه خرید. ) 😊 التلميذ : فاعل

## \* مفعول \*

\* اسمی که غالباً بعد از فعل آمده و اکثر اوقات همراه با ( را ) معنی می شود.

مثال: لا يَكْلِفُ اللهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَهَا. 😊 اللهُ : فاعل / نَفْساً : مفعول

\* گاهی اوقات مفعول با حرف اضافه ترجمه می شود.

مثال: أَنَا بَلَغْتُ قِمَّةَ الْجَبَلِ : من به قله ی کوه رسیدم. 😊 قِمَّةً : مفعول ( با حرف اضافه « به » ترجمه شده 😊 )

## \* سه نکته ی عالی و مهم \*

۱\_ اگر اسم جمع غیر انسان فاعل واقع شود، باید برای آن فعل را بصورت مفرد مؤنث بکار ببریم.

﴿ تَجْرِي الرِّيحُ بِمَا لَا تَشْتَهِي السُّفُنُ ﴾ ( بادها به گونه ای که کشتی ها میل ندارند، می وزند )

﴿ اینجا چون « الرياح » جمع مکسر « ریح » و غیر انسان هست، فعل « تجری » بصورت مفرد مؤنث آمده و همچنین « السفن » جمع مکسر « سفینه » و غیر انسان هست. بنابراین فعل « لا تشتهي » هم بصورت مفرد مؤنث آمده است ﴾

۲\_ اگر فعل غایب ( سوم شخص ) اول جمله بیاید و فاعل در جمله ذکر شده باشد ﴿ در اینصورت فعل فقط بصورت مفرد ( مذکر یا مؤنث ) می آید هر چند که فاعل مثنی یا جمع باشد. ﴾

﴿ شَرِبَ الرَّجُلُ الشَّايَ ﴾ ( مرد جای را نوشید. ﴿ فاعل مفرد : فعل مفرد. )

﴿ شَرِبَ الرَّجُلَانِ الشَّايَ ﴾ ( فاعل مثنی: فعل مفرد ﴿ چون فعل سوم شخص و فاعل ذکر شده پس فعل بصورت مفرد آمده )

﴿ شَرِبَتِ النِّسَاءُ الشَّايَ ﴾ ( فاعل جمع: فعل مفرد ﴿ باز هم چون فاعل ذکر شده و فعل سوم شخص هست بنابراین فعل بصورت مفرد آمده است. )

۳\_ بر اساس دستور زبان عربی نباید وابسته های فاعل ( مثلاً صفت، مضاف الیه، مشارالیه و ... ) را جزء فاعل حساب کنیم.

﴿ مثال؛ أَكَلَ الطِّفْلُ الْجَائِعُ الْحَبْزَ ﴾ ( کودک گرسنه، نان را خورد. ) ﴿ اینجا فقط کلمه « الطفل » فاعل است و ما نباید صفت آن یعنی کلمه ی « جائع » را جزء فاعل حساب کنیم. ﴿

## الدَّرْسُ السَّادِسُ

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا﴾

از تو درباره ی ذو القرنین می پرسند، بگو یادی از او بر شما خواهم خواند.

## ذو الْقَرْنَيْنِ

كَانَ ذُو الْقَرْنَيْنِ مَلِكًا عَادِلًا مُوَحِّدًا وَكَانَ يَحْكُمُ مَنَاطِقَ وَاسِعَةً. ذُكِرَ اسْمُهُ فِي الْقُرْآنِ.

ذوالقرنین پادشاهی عادل و یکتاپرست بود که بر مناطق وسیعی از زمین حکومت می کرد. اسمش در قرآن ذکر شده است.

لَمَّا اسْتَقَرَّتِ الْأَوْضَاعُ لِذِي الْقَرْنَيْنِ، سَارَ مَعَ جَيْشِهِ الْعَظِيمِ نَحْوَ الْمَنَاطِقِ الْغَرِيبَةِ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى التَّوْحِيدِ وَ مُحَارَبَةِ الظُّلْمِ وَ الْفَسَادِ.

هنگامی که اوضاع برای ذوالقرنین استقرار یافت، همراه سپاه بزرگش به سمت مناطق غربی حرکت کرد و مردم را به توحید و مبارزه با ظلم و فساد دعوت می کرد.

فَكَانَ النَّاسُ يُرْحَبُونَ بِهِ فِي مَسِيرِهِ بِسَبَبِ عَدَالَتِهِ، وَ يَطْلُبُونَ مِنْهُ أَنْ يَحْكُمَ وَ يُدِيرَ شُؤْنَهُمْ،

پس مردم در مسیرش به دلیل عدالتش به او خوش آمد می گفتند و از او می خواستند که حکومت کند و امورشان را مدیریت کند.

حَتَّى وَصَلَ إِلَى مَنَاطِقٍ فِيهَا مُسْتَنْقَعَاتٌ مِيَاهُهَا ذَاتُ رَائِحَةٍ كَرِيمَةٍ.

تا اینکه به مناطقی رسید که در آنجا مرداب هایی بود که آبهایش دارای بویی ناپسند بود.

وَ وَجَدَ قُرْبَ هَذِهِ الْمُسْتَنْقَعَاتِ قَوْمًا مِنْهُمْ فَاسِدُونَ وَ مِنْهُمْ صَالِحُونَ.

و کنار این مرداب ها گروهی را یافت که بعضی از آنها فاسد و بعضی درستکار بودند.

فَحَكَمَهُمْ بِالْعَدَالَةِ وَ أَصْلَحَ الْفَاسِدِينَ مِنْهُمْ.

پس با عدالت بر آنها حکومت کرد و افراد فاسد آنها را اصلاح کرد.

ثُمَّ سَارَ مَعَ جَيْشِهِ نَحْوَ الشَّرْقِ. فَأَطَاعَهُ كَثِيرٌ مِنَ الْأُمَمِ وَ اسْتَقْبَلُوهُ لِعَدَالَتِهِ

سپس همراه سپاهش به سمت شرق حرکت کرد. پس بسیاری از ملت ها از او اطاعت کردند و بخاطر عدالتش از او استقبال کردند.

وَ بَعْدَ ذَلِكَ سَارَ نَحْوَ الشَّمَالِ، حَتَّى وَصَلَ إِلَى قَوْمٍ يَسْكُنُونَ قُرْبَ مَضِيقٍ بَيْنَ جَبَلَيْنِ مُرْتَفِعَيْنِ،

و بعد از آن به سمت شمال حرکت کرد تا اینکه به گروهی رسید که کنار تنگه ای بین دو کوه بلند زندگی می کردند.

فَرَأَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ عَظَمَةَ جَيْشِهِ وَ أَعْمَالَهُ الصَّالِحَةَ فَاعْتَنَمُوا الْفُرْصَةَ مِنْ وَصُولِهِ؛

پس این گروه، عظمت سپاهش و کارهای شایسته اش را دیدند و با رسیدن او فرصت را غنیمت شمردند.

لَأَنَّهُمْ كَانُوا فِي عَذَابٍ شَدِيدٍ مِنْ قَبِيلَتَيْنِ وَحَشِيَّتَيْنِ تَسْكُنَانِ وَرَاءَ تِلْكَ الْجِبَالِ؛

زیرا آنها در عذاب سختی بودند از دو قبیله وحشی که پشت آن کوهها زندگی می کردند.

فَقَالُوا لَهُ: إِنَّ رِجَالَ هَاتَيْنِ الْقَبِيلَتَيْنِ مُفْسِدُونَ يَهْجُمُونَ عَلَيْنَا مِنْ هَذَا الْمَضِيقِ؛ فَيُخَرَّبُونَ بُيُوتَنَا وَ يَنْهَبُونَ أَمْوَالَنَا، وَ هَاتَانِ الْقَبِيلَتَانِ هُمَا يَأْجُوجُ وَ مَآجُوجُ.

پس به او گفتند: بی گمان مردان این دو قبیله فاسد هستند و از این تنگه به ما حمله می کنند؛ خانه هایمان را خراب می کنند و اموالمان را به غارت می برند. و این دو قبیله همان یاجوج و ماجوج هستند.

لِذَا قَالُوا لَهُ: نَرْجُو مِنْكَ إِغْلَاقَ هَذَا الْمَضِيقِ بِسَدٍّ عَظِيمٍ، حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ الْعَدُوُّ أَنْ يَهْجُمَ عَلَيْنَا مِنْهُ؛ وَ نَحْنُ نُسَاعِدُكَ فِي عَمَلِكَ؛

بنابراین به او گفتند: از تو می خواهیم این تنگه را با سدّی بزرگ ببندی، تا دشمن نتواند از آن به ما حمله کند؛ و ما در کارت به تو کمک می کنیم.

بَعْدَ ذَلِكَ جَاؤُوا لَهُ بِهَدَايَا كَثِيرَةٍ، فَرَفَضَهَا ذُو الْقَرْنَيْنِ وَ قَالَ: عَطَاءُ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ عَطَاءِ غَيْرِهِ،

بعد از آن هدایای زیادی را برای او آوردند، پس آنها را رد کرد و گفت: بخشش خداوند بهتر از بخشش غیر اوست.

وَ أَطْلُبُ مِنْكُمْ أَنْ تُسَاعِدُونِي فِي بِنَاءِ هَذَا السَّدِّ. وَ از شما می خواهم که در ساخت این سد به من کمک کنید.

فَرِحَ النَّاسُ بِذَلِكَ كَثِيرًا : مَرَدَمٌ بِخَاطِرِ أَنْ بَسِيرًا خَوْشِحَالٌ شَدْنَدَ.

أَمَرَهُمْ ذُو الْقَرْنَيْنِ بِأَنْ يَأْتُوا بِالْحَدِيدِ وَ النُّحَاسِ، فَوَضَعَهُمَا فِي ذَلِكَ الْمَضِيقِ وَ أَشْعَلُوا النَّارَ حَتَّى ذَابَ النُّحَاسُ وَ دَخَلَ بَيْنَ الْحَدِيدِ، فَأَصْبَحَ سَدًّا قَوِيًّا.

ذوالقرنین به آنها دستور داد که آهن و مس بیاورند، سپس آنها را در آن تنگه قرار داد و آتش را روشن کردند تا اینکه مس ذوب شد و بین آهن وارد شد، و یک سد قوی شد.

فَشَكَرَ الْقَوْمُ الْمَلِكَ الصَّالِحَ عَلَى عَمَلِهِ ، وَ تَخَلَّصُوا مِنْ قَبِيلَتِي يَأْجُوجُ وَ مَآجُوجَ.

قوم از پادشاه درستکار بخاطر کارش تشکر کردند و از دو قبیله یاجوج و ماجوج خلاص شدند.

وَ شَكَرَ ذُو الْقَرْنَيْنِ رَبَّهُ عَلَى نَجَاحِهِ فِي فُتُوحَاتِهِ.

و ذوالقرنین از پروردگارش بخاطر پیروزی اش در کشورگشایی هایش سپاسگزاری کرد.

## حوار: گفتگو

(مَعَ مَسْئُولِ اسْتِقْبَالِ الْفُنْدُقِ: همراه مسئول پذیرش هتل)

السَّائِلُ: گردشگر	مَسْئُولُ الْإِسْتِقْبَالِ: مسئول پذیرش
رَجَاءً أَعْطِنِي مِفْتَاحَ غُرْفَتِي. لطفاً کلید اتاقم را به من بده	مَا هُوَ رَقْمُ غُرْفَتِكَ؟ شماره اتاق تو چند است؟
مِئَتَانِ وَ عِشْرُونَ. ۲۲۰	تَفَضَّلْ. بفرما
عَفْوَاً، لَيْسَ هَذَا مِفْتَاحَ غُرْفَتِي. ببخشید، این کلید اتاقم نیست.	أَعْتَذِرُ مِنْكَ؛ أَعْطَيْتُكَ ثَلَاثِمِئَةً وَ ثَلَاثِينَ. از تو معذرت می‌خواهم، ۳۳۰ را به تو دادم.
لَا بَأْسَ يَا حَبِيبِي. مَا هِيَ سَاعَةُ دَوَامِكَ؟ مشکلی ندارد ای دوست من، ساعت کاری تو چیست؟	مِنَ السَّادِسَةِ صَبَاحاً إِلَى الثَّانِيَةِ بَعْدَ الظُّهْرِ؛ از ۶ صبح تا ۲ بعد از ظهر ثُمَّ يَأْتِي زَمِيلِي بَعْدِي. سپس همکارم بعد از من می‌آید.
مَتَى مَوَاعِدُ الْفُطُورِ وَ الْغَدَاءِ وَ الْعِشَاءِ؟ زمان صبحانه و ناهار و شام کی است؟	الْفُطُورُ مِنَ السَّابِعَةِ وَ النَّصْفِ حَتَّى الثَّانِيَةِ إِلَّا رُبْعاً؛ صبحانه از ۷ و نیم تا یک ربع به ۹ الْغَدَاءُ مِنَ الثَّانِيَةِ عَشْرَةَ حَتَّى الثَّانِيَةِ وَ الرُّبْعِ؛ ناهار از ۱۲ تا ۲ و ربع الْعِشَاءُ مِنَ السَّابِعَةِ حَتَّى الثَّانِيَةِ إِلَّا رُبْعاً. شام از ۷ تا یک ربع به ۹
مَا هُوَ طَعَامُ الْفُطُورِ؟ غذای صبحانه چیست؟	شَايٌّ وَ خُبْزٌ وَ جُبْنَةٌ وَ زُبْدَةٌ وَ حَلِيبٌ وَ مُرَبَّى الْمِشْمِشِ. چای و نان و پنیر و کره و شیر و مربای زردآلو
مَا هُوَ طَعَامُ الْغَدَاءِ؟ غذای ناهار چیست؟	رُزٌّ مَعَ دَجَاجٍ. چلو مرغ
مَا هُوَ طَعَامُ الْعِشَاءِ؟ غذای شام چیست؟	رُزٌّ مَعَ مَرَقٍ بِإِذْنِجَانٍ. چلو خورشت بادنجان
أَشْكُرُكَ. از تو متشکرم.	لَا شُكْرَ عَلَيَّ الْوَاجِبِ. تشکر لازم نیست، انجام وظیفه است.

### \* قواعد درس ششم \_ فعلهای معلوم و مجهول \*

\* فعل مجهول یعنی فعلی که فاعل آن مشخص نیست، برعکس فعل معلوم که فاعل آن مشخص می باشد.

مثال ۱: کَتَبَ : نوشت. ( معلوم ) ➡ کُتِبَ : نوشته شد. ( مجهول )

مثال ۲: يَغْرِسُ : می کارد. ( معلوم ) ➡ يُغْرَسُ : کاشته می شود. ( مجهول )

### \* نحوه ی ساختن فعل مجهول از فعلهای ماضی

۱\_ ابتدا به دومین حرف اصلی فعل ( عینُ الفعل ) ، کسره « ِ » می دهیم.

۲\_ در این مرحله تمام حروف متحرک قبل از عینُ الفعل را حرکت ضمه « ُ » می دهیم ولی حرکت حروف بعد از عینُ الفعل را نباید تغییر دهیم. 😊


مثال ؛

ضَرَبَ ➡ ضُرِبَ ( عین الفعل: ر ) // اِسْتَخْرَجَ ➡ اُسْتُخْرِجَ ( عین الفعل: ر )




تَعَلَّمَ ➡ تُعْلَمَ ( عین الفعل: ل ) // اَكَلَ ➡ اُكِلَ ( عین الفعل: ک )

## \* نحوه ی ساختن فعل مجهول از فعلهای مضارع

۱ ابتدا به دومین حرف اصلی ( عین الفعل ) فتحه « َ » می‌دهیم.

۲ در این مرحله فقط به حرف مضارع ( حروف « اتین » ) حرکت ضمه « ُ » می‌دهیم ولی حرکت بقیه ی حروف را نباید تغییر دهیم. 

مثال:


يَضْرِبُ  يَضْرَبُ. ( عین الفعل: ر / حرف مضارع: ی ) // يَكْتُبُ  يَكْتُبُ ( عین الفعل: ت / حرف مضارع: ی )  
نُشَاهِدُ  نُشَاهِدُ ( عین الفعل: هـ / حرف مضارع: ن )


\* نکته ی خیلییییییی مهمممم \*

\* از فعلهای لازم ( یعنی فعلهایی که نیاز به مفعول ندارند ) و فعلهای امر مخاطب ( دوم شخص ) فعل مجهول ساخته نمیشود!!

## \* نائب فاعل \*

\* در درس پنجم گفتیم که فعل معلوم نیاز به فاعل دارد و به همین ترتیب فعل مجهول هم نیاز به جانشین فاعل ( نائب فاعل ) خواهد داشت.

مثال ۱: يُشْرَبُ الشَّايُ. ( چای نوشیده می شود. )  اینجا نائب فاعل کلمه ی " الشَّايُ " هست.

مثال ۲: خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا ( انسان ضعیف آفریده شد. )  اینجا نائب فاعل کلمه ی " الْإِنْسَانُ " هست.

\* نکته مهم : دقت کنید که اگر کلمه ای قبل از فعل مجهول بیاید، نمیتوانیم آنرا بعنوان نایب فاعل محسوب کنیم هرچند که در معنی نایب فاعل باشد.

## الدرس السابع

أَنْتَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ عَظَمْتُكَ، وَ فِي الْأَرْضِ قُدْرَتُكَ، وَ فِي الْبَحْرِ عَجَائِبُكَ

تو کسی هستی که بزرگی ات در آسمان و توانمندی ات در زمین و شگفتی هایت در دریاهاست.

يَا مَنْ فِي الْبَحْرِ عَجَائِبُهُ ( من دعاء الجوشن الكبير )

ای آنکه شگفتی هایش در دریاهاست . از دعای جوشن کبیر

يُشَاهِدُ أَعْضَاءَ الْأُسْرَةِ فَلَمَّا رَأَوْا رَائِعاً عَنِ الدَّلْفِينِ الَّذِي أَنْقَذَ إِنْسَاناً مِنَ الْغَرَقِ، وَأَوْصَلَهُ إِلَى الشَّاطِئِ .

اعضای خانواده فیلمی جالب درباره دلفینی که انسانی را از غرق شدن نجات داده و او را به ساحل رسانده است می بینند.

حامد: لَا أَصَدِّقُ هَذَا أَمْرٌ عَجِيبٌ يَحِيرُنِي جَدًّا .

حامد: باور نمی کنم این چیزی شگفت انگیز است . خیلی مرا به حیرت می اندازد .

الأب : يَا وَلَدِي لَيْسَ عَجِيباً، لِأَنَّ الدَّلْفِينَ صَدِيقُ الْإِنْسَانِ فِي الْبَحْرِ

. پدر: ای پسرم عجیب نیست زیرا دلفین دوست انسان در دریاهاست.

صَادِق : تَصَدِّقُهُ صَعْبٌ يَا أَبِي، عَرَفْنَا عَلَى هَذَا الصَّدِيقِ

. صادق: ای پدرم باور کردنش سخت است . ما را با این دوست آشنا کن

الأبُ : لَهُ ذَاكِرَةٌ قَوِيَّةٌ وَ سَمْعُهُ يَفُوقُ سَمْعَ الْإِنْسَانِ عَشْرَ مَرَّاتٍ،

پدر: او حافظه ای قوی دارد و شنوائی اش ده برابر بر شنوائی انسان است.

وَ وَزْنُهُ يَبْلُغُ ضِعْفِي وَزَنِ الْإِنْسَانِ تَقْرِيباً وَ هُوَ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ اللَّبُونَةِ الَّتِي تُرْضِعُ صِغَارَهَا.

و وزنش تقریباً به دو برابر وزن انسان میرسد و او از جانداران پستانداری است که به بچه هایش شیر میدهد.



نورا: إِنَّهُ حَيَوَانٌ ذَكِي يُحِبُّ مُسَاعَدَةَ الْإِنْسَانِ؟ أَلَيْسَ كَذَلِكَ؟

نورا: او جاندارى باهوش است كه كمك كردن به انسان را دوست دارد! آيا اين طور نيست؟

الأب: نَعَمْ؛ بِالتَّأَكِيدِ، تَسْتَطِيعُ الدَّلَافِينُ أَنْ تُرْشِدَنَا إِلَى مَكَانٍ سُقُوطِ طَائِرَةٍ أَوْ مَكَانٍ غَرَقِ سَفِينَةٍ.

پدر: بله البته؛ دلفینها میتوانند ما را به جای سقوط هواپیمایی یا جای غرق شدن کشتی ای راهنمایی کنند.

الأم: تُؤَدِّي الدلافين دوراً مهماً في الحرب و السلم، وَ تَكْشِفُ مَا تَحْتَ الْمَاءِ مِنْ عَجَائِبٍ وَ أَسْرَارٍ،

مادر: دلفینها نقش مهمی در جنگ و صلح ایفا میکنند و آنچه را زیر آب است از شگفتیها و رازها كشف میکنند.

وَ تُسَاعِدُ الْإِنْسَانَ عَلَى اكْتِشَافِ أَمَاكِنَ تَجْمَعُ الْأَسْمَاكُ.

و به انسان در یافتن جاهای تجمع ماهی ها كمك میکنند

صادق: رَأَيْتُ الدَّلَافِينَ تُؤَدِّي حَرَكَاتٍ جَمَاعِيَّةً؛ فَهَلْ تَتَكَلَّمُ مَعًا؟

صادق: دلفینها را دیده ام كه حرکات گروهی انجام میدهند؛ آيا باهم سخن میگویند؟

الام: نَعَمْ؛ قَرَأْتُ فِي مُوسُوعَةٍ عِلْمِيَّةٍ أَنَّ الْعُلَمَاءَ يُؤَكِّدُونَ أَنَّ الدَّلَافِينَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَتَكَلَّمَ بِاسْتِخْدَامِ أَصْوَاتٍ مَعِينَةٍ

مادر: بله؛ در دانشنامه ای علمی خواندم كه دانشمندان تأكيد میکنند كه دلفینها میتوانند با به كارگرفتن صداهایی مشخص سخن بگویند

وَ أَنَّهَا تُغْنِي كَالطَّيُورِ وَ تَبْكِي كَالْأَطْفَالِ، وَ تَصْفُرُ وَ تَضَحِكُ كَالْإِنْسَانِ.

و اینکه آنها مانند پرندگان آواز میخوانند و مانند کودکان گریه میکنند و مثل انسان سوت می زنند و میخندند.

نورا: هل للدلافين أعداء؟

نورا: آيا دلفینها دشمن دارند؟

الاب: بالتأكيد، تَحَسَّبُ الدَّلَافِينُ سَمَكَ الْقُرْشِ عَدُوًّا لَهَا،

پدر: البته ؛ دلفینها کوسه ماهی را دشمن خودشان به شمار می آورند

فَإِذَا وَقَعَ نَظَرُهَا عَلَى سَمَكَةِ الْقُرْشِ، تَتَجَمَّعُ بِسُرْعَةٍ حَوْلَهَا وَ تَصْرِبُهَا بِأَنْفِهَا الْحَادَّةِ وَتَقْتُلُهَا.  
و هرگاه نگاهشان به کوسه ماهی بیفتد به سرعت دورش جمع میشوند و او را با بینی های تیزشان میزنند و می کشند.

نورا : وَ هَلْ يُحِبُّ الدَّلْفِينُ الْإِنْسَانَ حَقًّا؟

نورا : و آیا به راستی دلفین انسان را دوست دارد؟

الْأَبُ : نَعَمْ؛ تَعَالَى نَفَرًا هَذَا الْخَبَرُ فِي الْإِنْتَرْنِت ... سَحَبَ تَيَّارُ الْمَاءِ رَجُلًا إِلَى الْأَعْمَاقِ بِشِدَّةٍ،  
پدر: بله، بیا این خبر را در اینترنت بخوانیم...جریان آب مردی را به شدت به اعماق ( دریا ) کشید.

و بعد نجاته قال الرجلُ : رَفَعَنِي شَيْءٌ بَعَثَهُ إِلَى الْأَعْلَى بِقُوَّةٍ، ثُمَّ أَخَذَنِي إِلَى الشَّاطِئِ  
و آن مرد پس از نجاتش گفت: ناگهان چیزی مرا با زور به سمت بالا برد . سپس مرا به ساحل برد

و لَمَّا عَزَمْتُ أَنْ أَشْكُرَ مُنْقِذِي مَا وَجَدْتُ أَحَدًا، وَلَكِنِّي رَأَيْتُ دَلْفِينًا كَبِيرًا يَقْفِزُ قَرِيبِي فِي الْمَاءِ بِفَرَحٍ  
و وقتی که تصمیم گرفتم که از نجات دهنده ام سپاسگزاری کنم کسی را نیافتم ولی دلفین بزرگی را دیدم که نزدیکم با شادمانی در آب می پرید.

الْأُمُ : إِنَّ الْبَحْرَ وَالْأَسْمَاكَ نِعْمَةٌ عَظِيمَةٌ مِنَ اللَّهِ.  
مادر: بدون شک دریا و ماهی ها نعمتی بزرگ از جانب خداوند هستند.

قال رسول الله : پیامبر خدا ( ص ) فرموده است :

النظر في ثلاثة اشیاء عِبَادَةٌ : نگاه کردن به سه چیز عبادت است

:النَّظَرُ فِي الْمُصْحَفِ، وَ النَّظَرُ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ، وَ النَّظَرُ فِي الْبَحْرِ.  
نگاه کردن به قرآن، نگاه کردن به چهره ی پدر و مادر و نگاه کردن به دریا

## حوار: گفتگو

(مَعَ مُشْرِفِ خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ : با مدیر داخلی خدمات هتل)

السَّائِحُ: گردشگر	مَسْئُولُ الْإِسْتِقْبَالِ : مسئول پذیرش
عَفْوًا مَنْ هُوَ مَسْئُولُ تَنْظِيفِ الْغُرْفِ وَ الْحِفَاطِ عَلَيْهَا؟ ببخشید مسئول نظافت و حفاظت اتاقها کیست؟	السَّيِّدُ دِمَشْقِيُّ مُشْرِفِ خَدَمَاتِ غُرْفِ الْفُنْدُقِ. آقای دمشق مدیر داخلی خدمات اتاقهای هتل است. ما هِيَ الْمُسْكِلَةُ؟ مشکل چیست؟
لَيْسَتْ الْغُرْفُ نَظِيفَةً، وَ فِيهَا نَوَاقِصٌ. اتاقها تمیز نیستند و کمبودهایی دارند.	أَعْتَذِرُ مِنْكَ؛ رَجَاءً، إِسْتَرْحَ؛ سَأَتَّصِلُ بِالْمُشْرِفِ. از تو معذرت می خواهم، لطفا استراحت کن، با مدیر داخلی تماس خواهم گرفت.
مَسْئُولُ الْإِسْتِقْبَالِ يَتَّصِلُ بِالْمُشْرِفِ وَ يَأْتِي الْمُشْرِفُ مَعَ مُهَنْدِسِ الصِّيَانَةِ. مسئول پذیرش با مدیر داخلی تماس می گیرد و مدیر داخلی با مهندس تعمیرات می آید.	
مُشْرِفِ خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ مدیر داخلی خدمات هتل	السَّائِحُ گردشگر
ما هِيَ الْمُسْكِلَةُ يَا حَبِيبِي؟ مشکل چیست ای دوست من؟	لَيْسَتْ غُرْفَتِي وَ غُرْفُ زُمْلَائِي نَظِيفَةً، وَ فِيهَا نَوَاقِصٌ. اتاق من و همراهانم تمیز نیست و کمبودهایی دارد.
سَيَأْتِي عُمَالُ التَّنْظِيفِ، کارگران نظافت خواهند آمد. وَ مَا الْمُسْكِلَاتُ الْأُخْرَى؟ مشکلات دیگر چیست؟	فِي الْغُرْفَةِ الْأُولَى سَرِيرٌ مَكْسُورٌ، در اتاق اول یک تخت شکسته است. وَ فِي الْغُرْفَةِ الثَّانِيَةِ شَرَشَفٌ نَاقِصٌ، و در اتاق دوم یک ملافه کم است. وَ فِي الْغُرْفَةِ الثَّلَاثَةِ الْمُكَيَّفُ لَا يَعْمَلُ. و در اتاق سوم کولر کار نمی کند.
نَعْتَذِرُ مِنْكُمْ. سَنُصَلِّحُ كُلَّ شَيْءٍ بِسُرْعَةٍ؛ عَلَى عَيْنِي. از شما معذرت می خواهیم. به سرعت هر چیزی را تعمیر خواهیم کرد. به روی چشمم.	تَسْلَمُ عَيْنُكَ! چشمتم سلامت (چشمتم بی بلا)

### \* قواعد درس هفتم \_ جار و مجرور \*

\* در فارسی گاهی اوقات از حرف اضافه و متمم استفاده میکنیم.

مثال : من به مسجد رفتم ➡ به ؛ حرف اضافه ، مسجد : متمم

\* در فارسی به کلمه ای که بعد از حرف اضافه می آید « متمم » میگوئیم.

➡ مشابه همین ترکیب را در عربی نیز داریم. در عربی به حرف اضافه " حرف جر " و به متمم " مجرور به حرف جر " و به هردوی آنها باهم " جار و مجرور " میگوئیم.

مثال: أَنَا ذَهَبْتُ إِلَى الْمَسْجِدِ.

إِلَى؛ حرف جر / المسجد؛ مجرور به حرف جر. / إِلَى الْمَسْجِدِ؛ جار و مجرور /

### \* مهمترین حروف جر در عربی و معانی آنها \*

\* مِنْ : به معنی " از "

مثال : أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً. ➡ مِنْ: حرف جر / السَّمَاءِ؛ مجرور به حرف جر /

\* وقتی بعد از حرف جر " مِنْ " یک اسم " ال " دار بیاید، روی حرف " ن " حرکت فتحه میگیرد.

هُوَ خَرَجَ مِنَ الْبَيْتِ. ➡ چون بعد از " مِنْ " اسم " ال " دار آمده پس باید حرف " ن " فتحه بگیرد.

\* اگر بعد از حرف " مِنْ " کلمه ی " ما " بیاید حرف " ن " حذف میشود و روی ( م ) تشدید قرار می گیرد.

مثال ۱ : حَتَّى تَنْفَقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ. ➡ مِمَّا = مِنْ + ما جار و مجرور

مثال ۲ : لَنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَيَّ عَبْدَنَا ... ➡ مِمَّا = مِنْ + ما جار و مجرور

## \*فی : به معنی " در "

مثال ۱ : لا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ ﴿١﴾ فی: حرف جر / الأرض: مجرور به حرف جر / فی الأرض: جار و مجرور

مثال ۲ : لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ ﴿٢﴾ قطعاً انسان را در سختی آفریدیم.

فی: حرف جر / کبد: مجرور به حرف جر / فی کبد: جار و مجرور

## \*إلى ؛ به معنی " به / به سوی / تا "

مثال ۱ : يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ: آنها را از تاریکی ها به سوی نور خارج می کند. (هدایت میکند)

إلى : حرف جر، النور: مجرور به حرف جر / من: حرف جر، الظلمات: مجرور به حرف جر /

مثال ۲ : لا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ: خود را به دست خودتان به هلاکت نیندازید. إلى: حرف جر / التهلكة: مجرور به حرف جر

مثال ۳ : أَعْمَلُ فِي الْمَعْمَلِ مِنَ السَّاعَةِ السَّابِعَةِ إِلَى السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ وَ النِّصْفِ: از ساعت هفت تا ساعت ۲ و نیم در کارگاه کار میکنم.

إلى: حرف جر، الساعة: مجرور به حرف جر / فی: حرف جر، المعمل: مجرور به حرف جر / من: حرف جر، الساعة: مجرور به حرف جر /

## \* عَلَى: به معنی " بر / روی "

مثال ۱ : اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ: خداوند بر هر چیزی تواناست. ﴿١﴾ على: حرف جر، كل: مجرور به حرف جر، على كل: جار و مجرور

مثال ۲ : الْحَمَامَةُ عَلَى الْجِدَارِ: کبوتر روی دیوار است. ﴿٢﴾ على: حروف جر، الجدار: مجرور به حرف جر

❖ بَ : به معنی " به وسیله ی ( با ) / در "

مثال ۱ : هَلْ تَذْهَبُ إِلَى الْجَامِعَةِ بِالْحَافِلَةِ ؟ : آیا به وسیله ی ( با ) اتوبوس به دانشگاه می روی ؟

بَ : حرف جر، الحافلة: مجرور به حرف جر / الی: حرف جر، الجامعة: مجرور به حرف جر

مثال ۲ : تَخَرَّجْتُ مِنْ جَامِعَةٍ فَرَدُوسِي بِمَشْهَدٍ : از دانشگاه فردوسی در مشهد فارغ التحصیل شدم.

بَ : حرف جر، مشهد: مجرور به حرف جر / مِنْ: حرف جر، جامعة: مجرور به حرف جر

❖ لَ : به معنی " برای / از آن ( مال ) / داشتن "

مثال ۱ : هُدًى وَ بُشْرًى لِلْمُؤْمِنِينَ : هدایت و بشارتی است برای مؤمنان.

لَ : حرف جر، المؤمنین: مجرور به حرف جر

مثال ۲ : لِي خَاتَمٌ مِنْ فِضَّةٍ : انگشتری از ( جنس ) نقره دارم

لَ : حرف جر، " ی " : مجرور به حرف جر | مِنْ: حرف جر، فضة: مجرور به حرف جر

مثال ۳ : وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ : و کسانی که در آسمانها و زمین هستند، برای خداوند سجده میکنند.

لَ : حرف جر، الله: مجرور به حرف جر / فِی: حرف جر، السماوات: مجرور به حرف جر

\*وقتی حرف جر " لَ " به ضمایر متصل وصل شود، حرکت فتحه ( \_\_\_\_ ) میگیرد. ( البته به جز ضمیر " ی " ➡️ یلی )

➡️ مثال: لَهُ، لَهَا، لَكُمَا، لَكُمْ، ....

\*وقتی بعد از حرف جر " لَ " یک اسم " ال " دار بیاد، الف حذف میشود.

➡️ لَ + النَّاسُ = لِلنَّاسِ / لَ + الْمُعَلِّمُ = لِلْمُعَلِّمِ

## \* عَنْ: به معنی "از / درباره ی"

- مثال ۱: أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ: از مشرکان روی بگردان. ﴿عَنْ: حرف جر، المشرکین: مجرور به حرف جر
- مثال ۲: وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى: و از تو درباره ی یتیمان سؤال میکنند. ﴿عَنْ: حرف جر، الیتامی: مجرور به حرف جر
- \* اگر بعد از "عَنْ" یک اسم "ال" دار بیاد، به حرف "ن" کسره ( نِ ) می‌دهیم. ﴿عَنْ الْيَتَامَى. / عَنْ الْمُشْرِكِينَ.
- \* اگر بعد از حرف "عَنْ" کلمه ی "ما" بیاید حرف "ن" حذف می‌شود و روی ( مِ ) دوم، تشدید قرار می‌گیرد.
- مثال: سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ: خداوند منزّه است از آنچه شرّیک قرار می‌دهند.

## \* ك: به معنی "مثل، مانند"

- مثال ۱: يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ: روزی که مردم مانند پروانه های پراکنده میشوند. ( باشند. )
- ك؛ حرف جر، الْفَرَاشِ: مجرور به حرف جر
- مثال ۲: عَلِيٌّ كَالْأَسَدِ فِي الشُّجَاعَةِ: علی در شجاعت مثل شیر است.
- ك: حرف جر، الاسد: مجرور به حرف جر / فی: حرف جر، الشُّجَاعَةُ: مجرور به حرف جر

## \* نون وقایه \*

- \* اگر ضمیر ( ی ) به معنی ( من ) بخواهد به فعل متصل شود، بین آنها حرف ( ن ) می‌آید که به آن «نون وقایه» می‌گوییم.
- مثال: اَللّٰهُ اَخْرَجَنِي مِنَ الظُّلُمَاتِ. ﴿بین فعل ( اخرج ) و ضمیر ( ی ) نون وقایه آمده است.
- \* همچنین هنگامی که دو حرف جر ( مِنْ ) و ( عَنْ ) بخواهند به ضمیر ( ی ) متصل شوند، بین آنها «نون وقایه» می‌آید:
- مِنْ + ی = مِّنِّي // عَنْ + ی = عَنِّي
- مثال: اِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَأَنِّي قَرِيبٌ.
- \* دقت داشته باشید که ( نون وقایه ) حرف جر نیست و چون گاهی اوقات همراه با بعضی از حروف جر می‌آید در این درس مطرح شده است.

## الدرس الثامن

## جمال المرأة فصاحة لسانه

زیبایی آدم شیوایی گفتارش است.

## صناعة التلميع في الآدب الفارسي

آرایه تلمیع در ادبیات فارسی

إنَّ اللغة العربية لغة القرآن والأحاديث والأدعية فقد استفاد منها الشعراء الإيرانيون وأنشد بعضهم أبياتاً ممزوجة بالعربية و الفارسية وسموها بالملئع :

زبان عربی زبان قرآن احادیث و دعاهاست که بسیاری از شاعران ایرانی از آن استفاده کرده اند و برخی از آنان ابیاتی را آمیخته به عربی و فارسی سروده اند و آن را ملمع نامیده اند؛

لكثير من الشعراء الإيرانيين ملّعاتٌ منهم حافظ الشيرازي و سعدي الشيرازي و جلال الدين الرومي المعروف بالمولوي .  
بسیاری از شاعران ایرانی ملمعاتی دارند از آن جمله حافظ شیرازی، سعدی شیرازی و جلال الدین رومی معروف به مولوی.

## ملمع حافظ شیرازی لسان الغیب

إني رأيت دهرًا من هَجرك القِيامه

از خون دل نوشتم نزدیک دوست نامه

"من روزگار را از دوری تو همچون قیامت دیدم"

نامه ای با دل خونین برای محبوبم نوشتم که

ليست دموع عيني هذي لنا العلامه؟

دارم من از فراقش در دیده صد علامت

"آیا این اشکهای چشمم برای ما نشانه نیست ؟"

من ازدوری او صد نشانه در چشم دارم

من جرب المجرب حلتُ به الندامه

هر چند کازمودم از وی نبود سودم

"هرکس آزموده را بیازماید پشیمان میشود"

هر چه که امتحان کردم از او فایده ای به من نرسید



پرسیدم از طیبی احوال دوست گفتا      فی بُعْدِهَا عَذَابٌ فِي قُرْبِهَا السَّلَامَةُ  
از طیبی درباره احوال محبوبم سوال کردم گفت      "در دوری و هجرانش عذاب و در نزدیکی اش سلامت است"

گفتم ملامت آید گر دوست کردم      وَاللَّهِ مَا رَأَيْنَا حَبَا بِلَا مَلَامَةٍ  
گفتم اگر زیاد به دوست مشغول شوم مورد سرزنش واقع می شوم      «به خدا سوگند که عشقی را بدون سرزنش ندیده ایم»

حافظ جو طالب آمد جامی به جان شیرین      حَتَّى يَذُوقَ مِنْهُ كَاسًا مِنَ الْكَرَامَةِ  
حافظ همانند خواستاری آمد که جان شیرین بدهد و جامی بستاند      «تا از آن جامی از کرامت بچشد»

### ملمع سعدي الشيرازي ( ملمع سعدی شیرازی )

سَلِ الْمَصَانِعَ رَكْبًا تَهِيمَ فِي الْفُلُواتِ      تَوْ قَدَرِ آبٍ چِه دَانِي كِه در كِنَارِ فِرَاتِي  
از آب انبارها درباره سوارانی که در بیابانها تشنه اند بپرس      «تو قدر و ارزش آب را چه میدانی وقتی در کنار فرات هستی»

شَبِّمَ بِه رُوی تُو رُوزِست و دِیده ام بِه تُو رُوشن      وَ إِنِّ هَجَرْتُ سَوَاءَ عَشِيَّتِي وَ غَدَاتِي  
شبم با دیدن روی تو مثل روز و چشمم با دیدن تو روشن میشود      «و اگر از من جدا شوی شب و روزم برابر میشود»

اگر چه دیر بماندم امید بر نگرفتم      مَصَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ أَتِي  
گرچه مدت زیادی انتظار کشیدم اما امیدم را از دست ندادم      «زمان گذشت و دلم میگوید قطعاً تو می آیی»

من آدمی به جمالت نه دیدم و نه شنیدم      اگر گلی به حقیقت عجین آب حیاتی

من انسانی به زیبایی تو نه دیده ام و نه شنیده ام      اگر آفرینش تو از آب و گل است ، در حقیقت مخلوط با آب  
زندگانی است.

شبان تیره امیدم به صبح روی تو باشد      و قد تفتش عین الحیاة فی الظلمات

در شب های تاریک، امید من به روی مانند صبح تو است.      « و گاهی چشمه زندگی در تاریکی ها جستجو میشود »

فکم تمرر عیشی و أنت حامل شهید      جواب تلخ بدیع است از آن دهان نباتی

« چه بسیار زندگی ام را تلخ میکنی در حالی که تو حامل عسل هستی »      از دهان شیرین تو جواب تلخ شنیدن زیباست.

نه پنج روزه عمرست عشق روی تو ما را      وَجَدْتَ رَائِحَةَ الْوُدِّ إِنَّ شَمَمْتَ رُفَاتِي

عاشق روی تو بودن برای ما فقط این پنج روزه عمر دنیا نیست      « اگر خاک قبرم ( استخوان پوسیده ام ) را ببویی بوی  
عشق را می یابی »

وَصَفْتُ كُلَّ مَلِيحٍ كَمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى      محامد تو چه گویم که ماورای صفاتی

« هر زیباروی با نمکی را وصف کردم همانطور که دوست داری و میپسندی »      ستایشهای تو را چگونه بیان کنم که  
فراتر از وصف کردن هستی

أخاف منك و أرجو و استغيث و أدنو      که هم کمند بلایی و هم کلید نجاتی

« از تو میترسم و (به تو) امید دارم و (از تو) کمک میخواهم و (به تو) نزدیک میشوم »      که هم دام بلا هستی و هم کلید نجات

ز چشم دوست فنادم به کامه دل دشمن      أُحِبُّ هِجْرُونِي كَمَا تَشَاءُ عُدَاتِي

به خواست دشمن از چشم دوست افتادم.      « یارنام از من جدا شدند همان طور که دشمنانم میخواهند »

فراقنامه سعدی عجب که در تو نگیرد      وَ إِن شَكُوتَ إِلَى الطَّيْرِ نُحْنُ فِي الْوُكُنَاتِ

شگفتا شرح فراق سعدی در تو اثر نمیکند      « و اگر به پرندگان شکایت ببرم، در لانه ها شیون می کنند. »

## حوار: گفتگو

(شراء شريحة الهاتف الجوال : خرید سیمکارت تلفن همراه )

مُوظَّفُ الاتصالاتِ: کارمند مخابرات	الزَّائِرَةُ : خانم زائر
تَفَضَّلِي، وَ هَلْ تُرِيدِينَ بِطَاقَةَ الشَّحْنِ؟ بفرما، و آیا کارت شارژ می خواهی ؟	رَجَاءً، أَعْطِنِي شَرِيحَةَ الْجَوَّالِ لطفاً به من سیمکارت موبایل بده
تَسْتَطِيعِينَ أَنْ تَشْخِصِي رَصِيدَ جَوَّالِكَ عِبْرَ الْإِنْتَرْنِتِ. می توانی شارژ موبایل ات را از طریق اینترنت شارژ کنی.	نَعَمْ؛ مِنْ فَضْلِكَ أَعْطِنِي بِطَاقَةً بِمَبْلَغِ خَمْسَةِ وَ عَشْرِينَ رِيَالاً. بله، لطفاً یک کارت به مبلغ ۲۵ ریال به من بده.
تَشْتَرِي الزَّائِرَةُ شَرِيحَةَ الْجَوَّالِ وَ بِطَاقَةَ الشَّحْنِ وَ تَضَعُ شَرِيحَةَ فِي جَوَّالِهَا وَ تُرِيدُ أَنْ تَتَّصِلَ وَ لَكِنْ لَا يَعْمَلُ الشَّحْنُ، فَتَذْهَبُ عِنْدَ مُوظَّفِ الْإِتِّصَالَاتِ وَ تَقُولُ لَهُ: خانم زائر سیمکارت موبایل را می خرد و سیمکارت را در موبایلش قرار می دهد و می خواهد که تماس بگیرد ولی شارژ کار نمی کند. پس نزد کارمند مخابرات می رود و به او می گوید:	
أَعْطِنِي الْبِطَاقَةَ مِنْ فَضْلِكَ. لطفاً کارت را به من بده. سَامِحِينِي؛ أَنْتَ عَلَى الْحَقِّ. أُبَدِّلُ لَكَ الْبِطَاقَةَ. مرا ببخش. حق با شماست. کارت را برایت عوض می کنم.	عَفْواً فِي بِطَاقَةِ الشَّحْنِ إِشْكَالٌ. ببخشید، کارت شارژ اشکال دارد.

### \* قواعد درس هشتم \_ اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه \*

\* در سال نهم و دروس پنجم تا هفتم عربی دهم با بعضی از مهمترین نقش ها در جملات عربی آشنا شدیم:

مانند ➡ مبتدا، خبر، فاعل، مفعول، نایب فاعل، صفت، مضاف الیه، مجرور به حرف جر

➡ نقشها قابل تغییر هستند و یک کلمه ممکن است در جملات متفاوت نقشهای متفاوتی بگیرد. 😊

مثال ۱: الطَّالِبَاتُ يَذْهَبْنَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ. ➡ در این جمله ( الطَّالِبَاتُ ) نقش مبتدا دارد.

مثال ۲: رَأَيْتِ الطَّالِبَاتِ فِي الْمَدْرَسَةِ. ➡ در این جمله ( الطَّالِبَاتِ ) نقش مفعول دارد.

➡ ➡ بنابراین نقشها در جملات مختلف تغییر می کنند.

\* در عربی به نقش کلمه، ( الْمَحَلُّ الْإِعْرَابِي ) می گوئیم.

\* همچنین در مطالب قبلی و سالهای گذشته با بعضی از ویژگی های کلمات که ذاتی و غیر قابل تغییر است آشنا شدیم. مثلاً اینکه یک کلمه از لحاظ تعداد یا مفرد یا مثنی یا جمع است، یا اینکه یک کلمه از لحاظ جنسیت یا مذکر و یا مؤنث است.

\* به ویژگی های ذاتی کلمات در عربی ( تحلیل صرفی ) می گوئیم.

➡ در دو مثال بالا، کلمه ی ( الطَّالِبَاتِ ) اسم فاعل و جمع مؤنث است. و با تغییر جمله، تحلیل صرفی آن عوض نمی شود.

➡ در این درس قرار است با چند ویژگی دیگر از اسمها ( تحلیل صرفی ) آشنا شویم که عبارتند از : اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مبالغه.

\* دقت کنید که اسم فاعل را با فاعل و اسم مفعول را با مفعول اشتباه نگیرید !!

➡ اسم فاعل نشان دهنده ی ساختار هست و به آن تحلیل صرفی می گوئیم، اما فاعل نقش است و به آن محل اعرابی گفته

می شود. ( اسم مفعول و مفعول هم همینطور هستند. 😊 )

## \* اسم فاعل \*

\* اسم فاعل عربی برابر با صفت فاعلی فارسی است. و هنگام ترجمه باید تا جایکه امکان دارد، آن را بصورت صفت فاعلی فارسی ترجمه کنیم.

بن مضارع + ا : بینا / شنوا / دانا  
 \* انواع صفت فاعلی فارسی  
 بن مضارع + نده : بیننده / نویسنده / خواننده

\* اسم فاعل در ثلاثی مجرد بر وزن ( فاعِل ) می آید. 📖 مثل: کاتب، زائر، سائل، قاتِل  
 \* اسم فاعل ثلاثی مجرد، معمولاً بر یکی از وزنهای زیر تبدیل به جمع مکسر می شوند:

\_ فُعَال: مثل « زُؤَار » جمع کلمه زائر / « حُكَّام » جمع کلمه حاکم  
 \_ فَعَالَة: مثل « طَلَبَة » جمع کلمه ی طالب / « كَسَبَة » جمع کلمه کاسب  
 \_ فَوَاعِل: مثل « شَوَاهِد » جمع کلمه ی شاهد  
 \_ فُعَلَاء: مثل « عُلَمَاء » جمع کلمه عالم

📖 اما هر جا این وزنهای جمع مکسر را دیدیم نباید آن را اسم فاعل در نظر بگیریم. بلکه باید به مفردش برگردیم، اگر مفرد آن بر وزن فاعِل باشد، آن کلمه اسم فاعِل خواهد بود و در غیر اینصورت اسم فاعل نیست. 😊  
 مثلاً: حُكَمَاء مفردش حَكِيم هست ( بر وزن فَعِيل ) بنابراین اسم فاعل نیست !!

\* گاهی اوقات اسم فاعل ثلاثی مجرد به حالت « فاعی » می آید:  
 مثل: هادی / قاضی / راضی

📖 و گاهی اوقات نیز به حالت « فَالّ » می آید. مثل: شابّ / ضالّ / ضارّ

## \* نحوه ساختن اسم فاعل از ثلاثی مزید :

۱\_ اول حرف مضارع ( اتین ) را تبدیل به میم مضموم ( مُ ) میکنیم.

۲\_ سپس ب دومین حرف اصلی فعل حرکت کسره ( ِ ) میدهیم.

مثال: مُشَاهِدُ 📖 مُشَاهِد /// يُعَلِّمُ 📖 مُعَلِّم

\* برای تشخیص دادن باب یک اسم فاعل از ثلاثی مزید فقط کافیست ( مُ ) را تبدیل به ( ی ) کنیم.

مثال: مُقَاتِلُ 📖 یُقَاتِلُ 📖 باب مفاعلة

## \* اسم مفعول \*

\* اسم مفعول در ثلاثی مجرد بر وزن « مفعول » می آید.

مثال : مَحْمُود / مَشْهُور / مَقْدُور / مَشْمُول.

\* نحوه ساخت اسم مفعول در ثلاثی مزید :

۱\_ اول بجای حرف مضارع، میم مضموم ( مٌ ) می گذاریم.

۲\_ سپس به دومین حرف اصلی، حرکت فتحه ( َ ) می دهیم.

مثال: يُخْرِجُ ﴿﴾ مُخْرَجٌ /// يُعَمِّرُ ﴿﴾ مُعَمَّرٌ

\* همچنین برای تشخیص دادن باب یک اسم مفعول از ثلاثی مزید فقط کافیس ( مٌ ) را تبدیل به ( ی ) کنیم.

\* اسم مفعول نیز همانند فعل مجهول از فعلهای لازم اصلاً ساخته نمیشود.

\* بهتر است تا جاییکه امکان دارد اسم مفعول را بصورت صفت مفعولی فارسی ترجمه کنیم.

﴿﴾ صفت مفعولی فارسی: بن ماضی + ه + ( شده ) : خورده شده، ستوده شده، خوانده شده و ...

## \* اسم مبالغه \*

\* اسم مبالغه یعنی اسمی که بر بسیار بودن و زیاد بودن دلالت میکند و در ترجمه ی آن، باید از کلماتی مثل « بسیار،

زیاد و .... » استفاده کنیم. ﴿﴾ مثال: کَذَّاب: بسیار دروغگو

\* اسم مبالغه در ثلاثی مجرد بر وزن « فَعَّال » و « فَعَّالَة » می آید.

\* هر دو وزن « فَعَّال » و « فَعَّالَة » هم برای مذکر و هم برای مؤنث بکار می رود .

مثال: رَجُلٌ عَلاَمٌ \_ رَجُلٌ عَلاَمَةٌ /// امْرَأَةٌ عَلاَمَةٌ \_ امْرَأَةٌ عَلاَمٌ

\* دقت کنید وزن « فَعَّال » که مربوط به اسم مبالغه هست را با وزن « فُعَّال » که یکی از وزنهای جمع مکسر اسم فاعل

هست، اشتباه نگیرید !!

### \* یک نکته مهم راجع به اسم مبالغه \*

\* با توجه به نظرات مختلف در مورد اینکه اگر وزن « فَعَال » یا « فَعَالَة » دلالت بر شغل و ابزار داشته باشد، آیا آنرا اسم مبالغه بحساب بیاوریم یا خیر، بنابراین در صورتیکه در سوالات با این موضوع مواجه شدید بهتر است به روش زیر عمل کنید. 📌

👉 ابتدا بصورت دقیق همه ی گزینه ها را بررسی می کنیم. اگر مورد بهتری پیدا کردیم آن را بعنوان اسم مبالغه در نظر می گیریم. ( یعنی کلمه ای که بر وزن « فَعَال » یا « فَعَالَة » آمده و معنی ابزار یا شغل نداشته باشد. )  
 👉 ولی اگر پیدا نشد همان گزینه ای را که بر ابزار یا شغل دلالت میکند، اسم مبالغه محسوب میکنیم.  
 مثال ۱: عَيْنَ العبارة التي فيها اسم مبالغة ؟

۱- لى نَظَّارَةٌ جَمِيلَةٌ. ۲- اذهب الى المعمل بالسيارة

۳- أبى حَتَّازٌ وَهُوَ يَعْمَلُ فى الخَبزِ . ۴- شاهدتُ رجلاً عَلَامَةً فى المكتبة

👉 اینجا بهتر است گزینه ۴ را پاسخ صحیح در نظر بگیریم چون در بقیه ی گزینه ها به ترتیب کلمات ( نَظَّارَةٌ، السيارة، حَتَّاز ) آمده اند و معنی ابزار یا شغل دارند. ( عینک، اتومبیل، نانوا ).

مثال ۲: عَيْنَ العبارة التي فيها اسم مبالغة ؟

۱- جاء طُلابُ الجامعة الى الصف ۲- اشتریت كُرسياً خَشِيباً من النجار

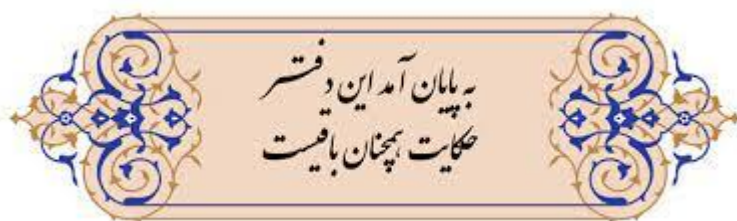
۳- أخرجَ الحَكَمُ لاعِباً من المباراة. ۴- أنا أَحِبُّ نَقَادَ الكلام .

👉 اینجا گزینه ۲ پاسخ صحیح است.

👉 دقت کنید که « طُلاب » و « نَقَاد » که به ترتیب جمع مکسر کلمه ی « طَالِب » و « نَاقِد » هستند را با اسم مبالغه اشتباه نگیرید. چون این دو کلمه « اسم فاعِل » هستند و وزن جمع مکسرشان شبیه اسم مبالغه است.

📌 [t.me/alarabi\\_alamdardar](https://t.me/alarabi_alamdardar)

### \* پایان \*



## منابع:

۱\_ قرآن کریم

۲\_ عربی زبان قرآن ۱ ( رشته ریاضی، تجربی )

۳\_ عربی جامع ( خیلی سبز )

**\*\* قابل توجه همکاران محترم و دانش آموزان گرامی \*\***

۱\_ استفاده از این جزوه برای کلیه افراد رایگان بوده و کسی حق خرید و فروش آن را ندارد.

۲\_ هرگونه کپی برداری بدون ذکر منبع، شرعا و قانونا مجاز نمی باشد.

 @alarabi\_alamdar